

# هنر و تمدن اسلامی

دکتر گلناز کشاورز



## فهرست مطالب

|                                                     |    |
|-----------------------------------------------------|----|
| فصل اول (تعاریف).....                               | ۳  |
| ۱-۱- تعریف تمدن.....                                | ۳  |
| ۲-۱- تعریف فرهنگ.....                               | ۴  |
| ۳-۱- مقایسه فرهنگ و تمدن.....                       | ۵  |
| ۴-۱- نقش جغرافیا بر شکل دهی به تمدن ها.....         | ۶  |
| ۵-۱- تاثیر شرایط محیطی ایران در هنر.....            | ۶  |
| فصل دوم (پیدایش تمدن اسلامی در ایران).....          | ۸  |
| ۱-۲- از تداوم ساسانی تا شکوفایی ایرانی-اسلامی.....  | ۸  |
| ۲-۲- طاهریان (۲۰۵-۲۵۹ ق / ۸۲۰-۸۷۳ م).....           | ۱۰ |
| ۳-۲- علویان طبرستان (۲۵۰-۳۱۶ ق / ۸۶۴-۹۲۸ م).....    | ۱۳ |
| ۴-۲- آل زیار (۳۱۹-۴۸۳ ق / ۹۳۱-۱۰۹۰ م).....          | ۱۵ |
| ۵-۲- آل بویه/دیلیمیان (۳۲۲-۴۵۴ ق / ۹۳۴-۱۰۶۲ م)..... | ۱۸ |
| ۶-۲- صفاریان (۲۴۷-۳۹۳ ق / ۸۶۱-۱۰۰۳ م).....          | ۲۱ |
| ۷-۲- سامانیان (۲۶۱-۳۹۵ ق / ۸۷۴-۱۰۰۵ م).....         | ۲۳ |
| ۸-۲- غزنویان (۳۶۶-۵۸۲ ق / ۹۷۷-۱۱۸۶ م).....          | ۲۷ |
| ۹-۲- سلجوقیان بزرگ (۴۲۹-۵۹۰ ق / ۱۰۳۷-۱۱۹۴ م).....   | ۳۰ |
| فصل سوم (سفال از صدر اسلام تا پایان سلجوقی).....    | ۳۹ |
| ۱-۳- خط زمانی تحولات.....                           | ۴۲ |
| ۲-۳- انواع تکنیک ها و کارگاه ها.....                | ۴۲ |
| ۳-۳- زبان نقش و خط.....                             | ۴۳ |
| ۴-۳- جمع بندی.....                                  | ۴۳ |
| فصل چهارم (جمع بندی).....                           | ۴۴ |
| ۱-۴- جمع بندی.....                                  | ۴۴ |
| ۲-۴- نتیجه : تفکر و هنر اسلامی.....                 | ۴۸ |

## فصل اول (تعاریف)

### ۱-۱- تعریف تمدن

هرسکویتس در تعریف تمدن می نویسد: «تمدن عبارت است از مجموعه ی دانش ها، هنرها، فنون، آداب و رسوم تاسیسات نهادهای اجتماعی که در پرتو ابداعات و اختراعات و فعالیت های افراد و گروه های انسانی طی قرون و اعصار گذشته توسعه و تکامل یافته و در متمم قسمت های یک جامعه و یا چند جامعه که با هم ارتباط دارند، رایج است. مثل تمدن مصر، تمدن ایران و هر کدام دارای ویژگی هایی است که به عوامل جغرافیایی، تاریخی و تکنیکی خاص بستگی دارد.»

مارسل موس تمدن را مجموعه ای به قدر کافی بزرگ از پدیده های شهرنشینی و به قدر کافی متنوع و به قدر کافی با اهمیت از نظر کمی و کیفی دانسته که معمولاً بین چند جامعه مشترک است.

ویل دورانت اندیشه ها و فعالیت های فرهنگی جوامع را وقتی در شمار تمدن به حساب می آورد که شهرنشینی تکامل یافته باشد. وی تمدن را شامل نظم اجتماعی می داند که در اثر وجود آن خلاقیت فرهنگی امکان پذیر می شود و جریان پیدا می کند. وی همچنین تمدن را تابع عواملی چند می داند که یا سبب تسریع در حرکت آن می شود و یا آن را از سیر و حرکتی که در پیش دارد، باز داشته و این عوامل به نظر او عبارت اند از شرایط شناخت سرزمینی، جغرافیایی، اقتصادی، زیستی، روانی، نظم سیاسی، وحدت زبانی و قانون اخلاقی.

با توجه به تعاریف فوق می توان گفت که هر تمدنی با یک یا چند اندیشه اساسی شکل می گیرد. ممکن است علت شکوفایی تمدنی در عرصه اقتصاد باشد. مثلاً تمدن اروپا را می توان به عنوان نمونه بیان کرد. در هر حال تمدن بیشتر به جنبه های مادی و تکنولوژی زندگی انسان ها اشاره دارد که فراتر از قومیت هاست. میراث انسان ها در طول تاریخ بشر محسوب می شود.

افرادی مثل ویل دورانت، شهرنشینی را لازمه تمدن دانسته اند. شاید به این علت که در شهر، به دلیل تراکم جمعیت و افزایش نیازها، تقسیم کار پیچیده می شود. این تقسیم کار در تمام نهادهای بشری مثل نهادهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی اتفاق می افتد. در این حال با راه یافتن تکنولوژی به تمدن و شکل گیری ابداعات و اختراعات، تمدن بروز می شود. عناصر تمدن می تواند نیازهای مادی ساکنانش را برآورده کند.

تمدن، هویت هر جامعه است و از نشانه های بارز فرهنگ آن محسوب می شود. شناخت تمدن هر جامعه کمک می کند تا نسبت به جهان بینی و دیدگاه آن جامعه نسبت به زندگی پی برد. تمدن ها پدیده هایی پویا هستند که انشعاب می یابند در هم ادغام می شوند و سرانجام افول می کنند.

پس به عنوان جمع بندی می توان گفت که هرسکویتس تمدن را مجموعه ای گسترده از دانش ها، هنرها، فنون و نهادهای اجتماعی می داند که در گذر زمان میان چند جامعه جریان پیدا می کند. مارسل موس بر مقیاس بزرگ و تنوع پدیده ها و پیوندشان با شهرنشینی تأکید می کند. ویل دورانت وقتی از تمدن حرف می زند، «نظم اجتماعی» و معمولاً «شهرنشینی

پیشرفته» را شرط می‌گیرد؛ چون به نظر او همین نظم، خلاقیت فرهنگی را ممکن می‌کند.

**نقد کوتاه:** هر سه دیدگاه نکات مهمی دارند، اما اگر تمدن را فقط به «شهر» یا فقط به «فناوری مادی» فروبکاهیم، از نقش **نهادهای نرم** (قانون، آموزش، دیوان، زبان نوشتاری) و **شبکه‌های مبادله بین منطقه‌ای** غافل می‌شویم. همچنین تمدن معمولاً «فراقومی» است و از مرز یک قوم می‌گذرد

در این درس، تمدن را سطحی از سازمان اجتماعی می‌دانیم که با **پایداری نهادی، زیرساخت‌های دانشی و مادی، و شبکه‌های مبادله وسیع** شناخته می‌شود و امکان **تولید و انتقال پیچیده فرهنگ** را فراهم می‌کند. شهرنشینی پیشرفته یک نشانه رایج است، اما معیار نهایی، **میزان تثبیت نهادها و توان انتقال میان جوامع** است.

وقتی می‌گوییم «هنر یک تمدن»، منظور فقط تکنیک یا سبک نیست؛ بلکه **نهادهای پشتیبان تولید هنری** (حامیان، دیوان، وقف، بازارها)، **زبان‌ها و خطوط رایج** و **شبکه‌های مبادله‌ای** است که باعث پایداری و گسترش آن هنر می‌شوند. از این زاویه، مثلاً در دوره ایرانی-اسلامی، مسجد جامع چهارایوانی، شبکه مدارس/نظامیه‌ها، کتیبه‌نویسی و وقف‌نامه‌ها و مسیرهای تجاری، همه نشانه‌های تمدنی‌اند نه صرفاً هنری.

## ۱-۲- تعریف فرهنگ

در بین تمامی موجودات زنده انسان تنها موجودی است که دارای فرهنگ است. چون متفکر و ناطق است. فرهنگ بنا بر دیدگاه‌های مختلف، تعاریف گوناگونی دارد. با وجود نقاط مشترک در تعاریف، اما باز هم هر کدام از آنها جنبه‌ای از زندگی انسان را در نظر گرفته‌اند که برای فرد دیگر آن ممکن است فرهنگ نباشد. فرهنگ را بیشتر جنبه‌های معنوی انسان و جامعه و تمدن را به جنبه‌های مادی اطلاق می‌کنند. به عبارتی فرهنگ درماست و تمدن درآزار ماست.

رالف لینتون فرهنگ را ترکیبی از رفتار مکاتب می‌داند که به وسیله اعضای جامعه معینی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و در میان افراد یک جامعه مشترک است.

کویتس می‌گوید: فرهنگ بنایی است بین تمامی باورها رفتارها واکنش‌ها ارزش‌ها و مقاصدی که شیوه زندگی هر کس را مشخص می‌کند؛ از هر آنچه یک ملت دارد از آنچه می‌کند و هر آنچه می‌اندیشد.

با توجه به تعاریف فوق فرهنگ را محصول معنوی مشترک جامعه انسانی می‌دانند که شامل آداب و رسوم، رفتارها و عقاید می‌باشد و می‌تواند علت تمایز یک جامعه با جوامع اطرافش شود. فرهنگ می‌تواند با تعریف دورکیم از واقعیت اجتماعی همخوانی داشته باشد. چون فرهنگ پدیده‌ای فرافردی است که با از بین رفتن یک انسان از بین نمی‌رود بلکه به نسل بعدی منتقل می‌شود.

## چرا تمایز مفهوم فرهنگ و تمدن مهم است؟

برای فهم هنر و تاریخ، باید بدانیم از چه سطحی حرف می‌زنیم: «معنا و شیوه زیستن» (فرهنگ) یا «سازمان‌یافتگی کلان و زیرساخت‌های پایدار» (تمدن). خلط این دو، هم تحلیل هنری را مبهم می‌کند و هم نسبت هنر با قدرت، اقتصاد و دین را پنهان.

در نهایت می‌توان گفت که فرهنگ شبکه‌ای از معانی مشترک و الگوهای عمل آموختنی است که از راه زبان، آیین‌ها، هنر، دانش، هنجارها و ارزش‌ها تولید و منتقل می‌شود. فرهنگ فرافردی است (از افراد فراتر می‌رود)، هم وحدت می‌آفریند و هم میدان تفاوت و تغییر است.

## ۱-۳- مقایسه فرهنگ و تمدن

### ۱. سطح و دامنه

- فرهنگ: شبکه‌ای از معانی مشترک و الگوهای عمل آموختنی (زبان، آیین، هنر، هنجارها) در هر جامعه.
- تمدن: سازمان‌یافتگی کلان و پایدار (نهادهای حکمرانی و حقوق، خط و بایگانی، راه‌ها و شهرها، آموزش رسمی، فناوری‌های سازمان‌دهنده) که انتقال و گسترش فرهنگ را در پهنه‌ای وسیع ممکن می‌کند.

### ۲. اصل عموم/خصوص

- همه جوامع فرهنگ دارند.
- همه جوامع الزاماً به سطح تمدنی گسترده نمی‌رسند؛ نشانه‌ی تمدنی وقتی پررنگ است که پایداری نهادی و شبکه فرامنطقه‌ای شکل بگیرد.

### ۳. نسبت تاریخی/نظری

- دیدگاه کلاسیک (تایلر، قرن ۱۹): فرهنگ و تمدن را گاه مترادف می‌دید.
- رویکرد امروز: تمایز تحلیلی می‌گذارد؛ تمدن «صورت سازمان‌یافته کلان» است که بر شانه فرهنگ می‌ایستد و آن را قابل بایگانی، آموزش و مبادله گسترده می‌کند. (در خوانش اسپنگلر، تمدن مرحله متأخر/سخت‌شده فرهنگ است.)

### ۴. عوامل شکل‌گیری

- هر دو از محیط اثر می‌پذیرند، اما جغرافیا کافی نیست.
- برای فرهنگ: زبان/روایت/آیین/هنجارها.
- برای تمدن: به‌علاوه موارد بالا، نهادها، قانون و مالیات/وقف، دیوان و خط، زیرساخت‌های راهبردی و شبکه مبادله.
- مثال‌ها: نیل در مصر بستر بود؛ اما تقویم آبیاری، دیوان مالیه، و خط/بایگانی مصر را تمدنی کرد. «برف‌چال/زن‌شاهی آمل» نمونه تجلی فرهنگی محلی است، نه معیار تمدن.

### ۵. مقیاس فرهنگی/تمدنی

- تمدن معمولاً چندقومیتی و فراقومی است (تمدن ایرانی/اسلامی)، با فرهنگ‌های متکثر درون خود (کردی، لری، فارسی، صنفی/شهری...).
- فرهنگ می‌تواند محلی/قوم‌محور یا فراملی باشد، اما معیار تمدن پایداری نهادی + ظرفیت انتقال بین‌منطقه‌ای است.

## ۱-۴- نقش جغرافیا بر شکل دهی به تمدن ها

جغرافیا «صحنه» است، نه «کارگردانِ مطلق». ویژگی‌هایی مانند آب‌وهوا، منابع آب، توپوگرافی، و مسیرهای طبیعی، فرصت‌ها و محدودیت‌ها را تعیین می‌کنند؛ اما تمدن زمانی شکل می‌گیرد که جوامع بتوانند با فناوری‌های سازگارکننده (مثل قنات و ترانس‌بندی)، نهادها و قوانین پایدار (تقویم آبی، دیوان مالیه، وقف آب) و شبکه‌های مبادله (راه‌ها، کاروانسراها، بنادر و بازارها) از این صحنه بهره بگیرند و آن را به نفع خود بازآرایی کنند.

- در ایران، تنوع شدید اقلیمی باعث شده شیوه‌های زیست طیفی باشند: از یکجانشینی شهری و کشاورزی تا تحرک فصلی و دامداری. این تحرک، واکنشی صرف به «تحمیل طبیعت» نیست؛ بخشی از مدیریت ریسک و بهینه‌سازی دسترسی به منابع است و در بسیاری دوره‌ها با اقتصاد شهری و شبکه بازار گره می‌خورد.
- جغرافیا به‌تنهایی تمدن نمی‌سازد. همان اندازه که رود نیل بستر می‌دهد، نهادها (تقویم و تقسیم آب، دیوان و بایگانی، قانون و مالیات)، فناوری‌های آبیاری، و راه‌های امن و ارزان هستند که از ظرفیت طبیعی، ظرفیت تمدنی می‌سازند. همین منطق را در فلات ایران با قنات، کاروانسرا و شبکه شهر-راه می‌بینیم.
- تبادلات فرهنگی و فنی، دوگانه ساده «شرق/غرب» ندارند. در دوره‌های مختلف، محورهای مبادله (قفقاز و آناتولی، بین‌النهرین و شام، شبه‌قاره هند و آسیای میانه، خلیج فارس و دریای هند) وزن متفاوتی داشته‌اند و سبک‌ها و فناوری‌ها از چند مسیر هم‌زمان جریان یافته‌اند.
- آمار محیطی وقتی معنا دارد که به زیست‌پذیری و اتصال‌پذیری گره بخورد: مثلاً بارش و تبخیر مؤثر وقتی مهم می‌شود که بدانیم آیا زیرساخت آبی کافی وجود داشته، یا هزینه حمل‌ونقل در یک مسیر کوهستانی در برابر مسیر ساحلی چه تفاوتی داشته است.
- زوال/شکوفایی تمدن‌ها معمولاً چندعاملی است: تغییرات اقلیمی، جنگ و مالیات، بیماری، گسست شبکه‌های مبادله، فرسایش نهادها و شکست‌های حکمرانی. اقلیم می‌تواند ماشه را بچکاند، اما کیفیت نهادها و فناوری‌ها است که درباره تاب‌آوری تصمیم می‌گیرد.

برای تحلیل هنر هر دوره، فقط به «طبیعت» نگاه نکنیم؛ به **فناوری‌های سازگارکننده** (مثلاً تکنیک‌های آبیاری، مصالح بومی)، نهادهای پشتیبان (وقف، دیوان، آموزش) و شبکه‌های مبادله (راه‌ها و بنادر) هم توجه کنیم. سبک معماری یا نقش‌مایه سفال، اغلب حاصل برهم‌کنش جغرافیا × فناوری × نهاد × بازار است، نه صرفاً «آب‌وهوا».

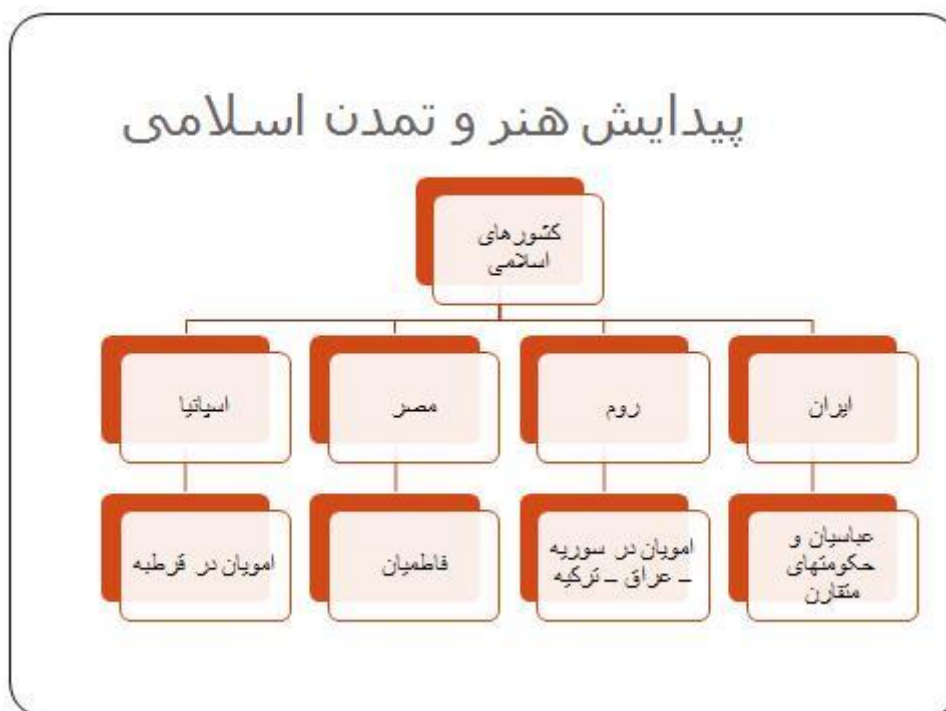
## ۱-۵- تاثیر شرایط محیطی ایران در هنر

در ایران، طبیعت متنوع (کوه، کویر، دره‌های بادخور، پهنه‌های آبی) «زمینه»‌ای فراهم کرده که شیوه‌های معیشت (کشاورزی، دامداری فصلی، شهرنشینی) را شکل می‌دهد. با این حال، آنچه این زمینه را به «سبک‌های هنری» بدل می‌کند، فقط طبیعت نیست، بلکه ترکیب تکنیک‌های سازگارساز، نهادها و آیین‌ها و شبکه‌های مبادله است. به همین دلیل، نقش طبیعت در هنر ایران باید محلی-زمانی خوانده شود، نه «همه‌جایی و همیشه یکسان».

- نقوش طبیعت‌گرا و انتزاعی در پیشاتاریخ ایران (مثلاً سفال‌های چشمه‌علی، سیلک، سوزیانا) اغلب از محیط زیست پیرامون الهام می‌گیرند: جانوران بومی (بُزکوهی/قوچ/ماهی)، گیاهان، موج و باد. در برخی محوطه‌ها، بسامدِ نقشی بُز/آب/موج، احتمالِ ارتباط با محیط‌های کوهپایه‌ای و اقتصادِ دامداری/آبیاری را تقویت می‌کند.
- بُز یکی از رایج‌ترین نقش‌مایه‌ها در فلات ایران است. در بعضی محوطه‌ها، شاخ‌های تأکیدشده/پله‌ای یا جهش بُز کنار «درخت/بوته/خطوط موج‌دار» دیده می‌شود و خوانش‌های زیست‌محیطی (پیوند با کوه/گیاه/آب) را ممکن می‌کند.
- خورشید/ماه/ستاره به‌صورت نقش‌مایه‌های هندسی/لرزش/ستاره‌گون در دوره‌های مختلف دیده می‌شوند؛ معانی‌شان ثابت نیست. در برخی دوره‌ها جنبه کیهان‌نگرانه/تقویمی پررنگ است، در برخی دیگر تزئینی/نمادین عرفی. تبدیل «خورشید» به «صلیب» قاعده کلی نیست اما یکی از گزینه‌های مطرح است؛ «چلیپا» و «گردونه» نقش‌مایه‌هایی چندمنشأ و چندمعنا هستند.
- اسب از اواخر هزاره دوم پ.م. به بعد، در برخی حوزه‌ها اهمیت نمادین/نظامی/آیینی می‌یابد. پیوند آن با ایزدانی مانند تیشتر، بحثی متنی (اوستا/پسا‌اوستایی) است.

در تحلیل هنر ایران، باید «طبیعت» را عامل زمینه‌ساز بدانیم و تفسیر نمادها را به داده باستان‌شناسی همان دوره متکی کنیم. طبیعت شرط است؛ هنر از برهم‌کنش «محیط × تکنیک × نهاد × مبادله» پدید می‌آید.

## فصل دوم (پیدایش تمدن اسلامی در ایران)



### ۱-۲- از تداوم ساسانی تا شکوفایی ایرانی-اسلامی

ورود مسلمانان به ایران در دهه سوم هجری با چند نبرد تعیین‌کننده آغاز شد—از «جسر» (۱۳ق/۶۳۴م) تا «قادسیه» (۱۴ق/۶۳۶م)، «فتح مدائن» (۱۶ق/۶۳۷م) و «نهادن» (۲۱ق/۶۴۲م)—و با درگذشت یزدگرد سوم در ۳۱ق/۶۵۱م، دستگاه ساسانی از هم گسست. اما «پیدایش تمدن اسلامی» را نمی‌توان به تاریخ نبرد فروکاست. آنچه اهمیت دارد، چگونگی بازسامان‌دادن ایرانِ ساسانی در چارچوبی تازه است: دیوان‌ها، شبکه شهرراه، مالیات و بایگانی به عربی و سپس فارسی در ترجمه و به‌روز شدند؛ سکه‌زنی، اندازه‌گیری و تقویم با نیازهای نو وفق یافت و به‌تدریج الگوی شهری اسلامی با مسجد جامع، بازار و محلات صنعتی تثبیت شد.

در دوره راشدین و امویان، ایران عمدتاً از مسیر والیان بصره/کوفه اداره می‌شد و سهم فرماندهان عرب در لایه عالی قدرت بیشتر بود؛ با این حال کادر اداری و فکری ایرانی در ترجمه، حسابرسی و معماری نقش روزافزون داشت. با استقرار عباسیان (از ۱۳۲ق)، عنصر ایرانی در سیاست و فرهنگ برجسته‌تر شد: از سازمان‌دهی دیوان و سپاه تا شکوفایی ادبیات فارسی در و پیدایش طبقه‌ای از وزیران و دانش‌ورزان که حامیان اصلی هنر بودند.

میان سده‌های ۳ تا ۶ق، دولت‌های ایرانی متعددی پدید آمدند. برای فهم هنر، بهتر است آنها را از منظر نوع رابطه با خلافت و الگوی حامی‌گری ببینیم:

- رقابت‌جویان استقلال‌طلب: صفاریان در سیستان، آل بویه در عراق عجم و بغداد، و تا حدی زیاریان در گرگان/طبرستان. اینان با تقویت کارگاه‌های فلز و پارچه، معماری شهری و کتیبه‌های بنایی، چهره‌ای متمایز از حامی‌گری ارائه کردند.

- هم‌پیمانان مشروعیت‌جو: سامانیان در خراسان و ماوراءالنهر، غزنویان در غزنه، و سلجوقیان در پهنه وسیع ایران و عراق. اینان —با تأکید بر سنت‌گرایی دینی، توسعه مسجد جامع و مدارس و نظام وقف— زبان بصری و معماری را به معیارهای جهان اسلام پیوند زدند، در عین حفظ ذوق و فن ایرانی.

از منظر تاریخ هنر، این چند قرن صحنه تداوم و دگرگونی است:

- معماری از تالار و تزیینات گچی ساسانی به تالار ستوندار و سپس الگوی چهارایوانی سلجوقی گذر می‌کند؛
- کتیبه از کوفی بنّایی به ثلث و نسخ گسترش می‌یابد؛
- سفال از نقوش هندسی/خطّاطی سامانی به مینایی اواخر سلجوقی می‌رسد؛
- حامی‌گری از شاه ساسانی به امیر/وزیر/فقیه و شبکه وقف منتقل می‌شود.

در این جزوه، مسیر را با تمرکز بر دولت‌های طاهریان، علویان طبرستان، زیاریان، آل بویه، صفاریان، سامانیان و سپس بخش‌هایی از غزنویان و سلجوقیان دنبال می‌کند تا چگونگی شکل‌گیری زیرساخت‌ها و نهادها (نه صرفاً جنگ‌ها) بستر دگرگونی سبک‌ها و فنون هنری را فراهم کرده و به این پرسش پاسخ دهد که چرا تمدن ایرانی-اسلامی به ترکیبی پایدار از نهاد و ذوق بدل شد.

| دوره           | آغاز (ق/م)     | پایان (ق/م)    |
|----------------|----------------|----------------|
| طاهریان        | ۲۰۵ ق / ۸۲۰ م  | ۲۵۹ ق / ۸۷۳ م  |
| علویان طبرستان | ۲۵۰ ق / ۸۶۴ م  | ۳۱۶ ق / ۹۲۸ م  |
| صفاریان        | ۲۵۴ ق / ۸۶۷ م  | ۲۹۸ ق / ۹۱۰ م  |
| سامانیان       | ۲۶۱ ق / ۸۷۴ م  | ۳۸۹ ق / ۹۹۹ م  |
| زیاریان        | ۳۱۶ ق / ۹۲۸ م  | ۴۸۳ ق / ۱۰۹۰ م |
| آل بویه        | ۳۲۰ ق / ۹۳۲ م  | ۴۵۴ ق / ۱۰۶۲ م |
| غزنویان        | ۳۵۱ ق / ۹۶۲ م  | ۵۸۲ ق / ۱۱۸۶ م |
| سلجوقیان بزرگ  | ۴۲۹ ق / ۱۰۳۷ م | ۵۹۰ ق / ۱۱۹۴ م |

## ۲-۲- طاهریان (۲۰۵-۲۵۹ ق / ۸۲۰-۸۷۳ م)



### پیدایش و جایگاه سیاسی

- **ریشه و خاستگاه:** طاهریان از خاندان فرمانروایان محلی **پوشنگ/فوشنج** (نزدیک هرات) بودند. در منازعه میان **امین و مأمون**، **طاهر بن حسین** (ذوالیمینین) جانب مأمون را گرفت و در نبرد ری، علی بن عیسی بن ماهان (سردار امین) را شکست داد.
- **حکومت خراسان:** مأمون به پاداش خدمات طاهر، ابتدا منصب‌های عالی (از جمله شرطه بغداد) و سپس **امارت خراسان** را به او سپرد (۲۰۵ ق/ ۸۲۰ م) **نیشابور** پایتخت شد.
- **میزان استقلال:** طاهریان به **طور رسمی تابع خلافت عباسی** بودند: به نام خلیفه خطبه می‌خواندند و خراج می‌فرستادند؛ اما عملاً **خودمختاری گسترده دیوانی و نظامی** در خراسان داشتند. روایت مشهور حذف نام خلیفه توسط طاهر، به «اعلام استقلال کامل» نینجامید و او اندکی بعد درگذشت.
- **تداوم:** پس از طاهر، مهم‌ترین امیر طاهری **عبدالله بن طاهر** (حکومت حدوداً ۲۱۳-۲۳۰ ق) است که خراسان را تثبیت کرد. پس از او چند امیر دیگر آمدند تا آنکه با خیزش **یعقوب لیث صفار**، در ۲۵۹ ق/ ۸۷۳ م به کار طاهریان پایان داده شد.

### سیاست و اداره سرزمین

- **امنیت و مرزها:** طاهریان در شرق ایران با برخی **خوارج** و شورش‌های محلی جنگیدند و در **سیستان** و بخش‌هایی از **ماوراءالنهر** نفوذ یافتند.
- **قیام‌های غرب و شمال:** شورش‌های **بابک خرم‌دین** در آذربایجان (اوایل سده ۳ ق) و **مازیار** در طبرستان (قیام مازیار تا ۲۲۴ ق/ ۸۳۹ م سرکوب شد) رخ داد. **سرکوب بابک** عمدتاً به دست **الافشین** (سردار عباسی) بود؛ در **سرکوب مازیار** نقش **عبدالله بن طاهر** برجسته است. اینها توجه و منابع را از خراسان دور می‌کرد.
- **اقتصاد و عمران:** منابع بر توجه به **کشاورزی، آبیاری و انتظام مالیات** در روزگار عبدالله بن طاهر تأکید دارند؛ از جمله اشاره به **رساله‌هایی در نگهداری قنوات و تدابیری برای آبادانی نیشابور**.

### فرجام

- در روزگار محمد بن طاهر، اقتدار طاهریان کاستی گرفت. با برآمد صفاریان و پیشروی یعقوب لیث، نیشابور در ۲۵۹ق/۸۷۳م سقوط کرد و حکومت طاهری پایان یافت.

### نمونه‌های هنری هم‌دوره با طاهریان

از طاهریان آثار معماری دارای کتیبه انتسابی صریح بسیار اندک مانده است؛ اما چند دسته شاهد هنری/مادی داریم که با اواخر قرن ۲ و قرن ۳ق در خراسان طاهری هم‌زمان‌اند:

#### ۱. سکه‌ها

- درهم‌های نقره و فلوس‌های مسی ضرابخانه‌های نیشابور، هرات و مرو با نام یا القاب طاهر، عبدالله بن طاهر و محمد بن طاهر. این سکه‌ها برای کلاس هنر مهم‌اند: خوشنویسی کوفی آغازین، ترکیب‌بندی دایره‌ای متن، و فرمت‌های استاندارد سکه‌زنی عباسی در قالب «قرائت خراسانی» را نشان می‌دهند.



طاهریان-عبدالله-بن-طاهر-سکه-های-ایران-بهرام-علاء-الدینی-پشت-سکه

#### ۲. گچ‌بری و تزئینات معماری نیشابور

- تکامل نقوش گیاهی ساده به ترکیبات پیچیده‌تر و گذار از نقش‌مایه‌های ساسانی به ذوق اسلامی خراسانی در این دوره قابل مشاهده است.



قسمتی-از-گچ‌بری-مکشوفه-از-ری-سده-دوم-وسوم-ه.ق



گچ‌بری از تپه سبزپوشان نیشابور



نمونه‌هایی از تزیینات گچ‌بری مسجد نه گنبد بلخ، اواخر سده دو هجری، اسلیمی ساده به شکل برگ دو شاخه

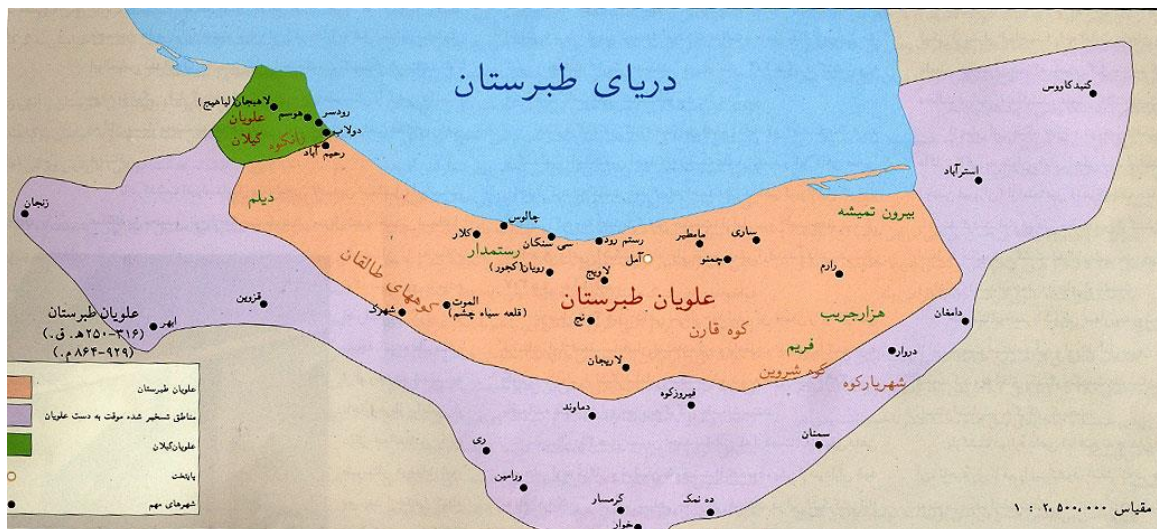
### ۳. سفال‌نقاشی شده نیشابور (اوایل اسلامی)

- بخشی از سفال‌های خط‌نگار/هندسی قرن ۳ ق همزمان با اواخر طاهریان است. هرچند انتساب دقیقی کارگاه‌ها گاه دشوار است، اما برای تحلیل زیبایی‌شناسی خراسان نخستین بسیار آموزنده‌اند: کوفی تزئینی، رنگ‌های محدود، و تأکید بر گفتار اخلاقی/دعایی بر بدنه کاسه‌ها.

### ۴. حامی‌گری ادبی/هنری

- دربار عبدالله بن طاهر محل رفت‌وآمد شاعران و نویسندگان فارسی/عربی بود. پیدایش ذوق دیوانی خراسانی، شکل‌گیری شبکه کاتبان و خوشنویسان و تقویت زبان اداری/ادبی (زمینه‌ساز شکوفایی سامانی) را باید در این دوره دید.

## ۲-۳- علویان طبرستان (۲۵۰-۳۱۶ ق / ۸۶۴-۹۲۸ م)



### پیدایش و جایگاه سیاسی

- زمینه شکل‌گیری فشار سیاسی - مذهبی بر علویان در قلمرو خلافت و جغرافیای کوهستانی طبرستان، رویان و دیلمان (پناهگاه‌های طبیعی و راه‌های دشوارگذر) بستر جذب «دعوت» زیدی را فراهم کرد.
- بنیان‌گذاری: حسن بن زید مشهور به داعی کبیر در ۲۵۰ ق/۸۶۴ م با پشتیبانی نیروهای محلی و دیلمیان در آمل قدرت گرفت. او با حکام عباسی و نمایندگان طاهری/پساطاهری در طبرستان درگیر بود و از همان آغاز، رقیب جدی خلافت در این کرانه دریای خزر شد.
- جانشینی و رفت‌وبرگشت قدرت: پس از او محمد بن زید (۲۷۰-۲۸۷ ق) حکومت کرد و در نبردی با سامانیان (۲۸۷ ق/۹۰۰ م) کشته شد و طبرستان به‌طور موقت در دست سامانیان افتاد. سپس حسن بن علی أطروش (معروف به ناصر کبیر) در ۳۰۱ ق/۹۱۴ م دعوت را بازسازی کرد و تا ۳۰۴ ق/۹۱۷ م پیش برد. در سال‌های بعد، حاکمانی چون حسن بن قاسم (داعی‌الی‌الحق) قدرت را به‌دست گرفتند تا سرانجام در ۳۱۶ ق/۹۲۸ م نفوذ سامانیان و سپس برآمد زیاریان بساط دولتی علوی را برچید.

### سیاست و اداره سرزمین

- نظام مشروعیت و سیاست دینی: روایت‌های زیدی از «اصلاحات دینی» در آداب عمومی، قضا و شعائر سخن می‌گویند (تأکید بر بازگشت به قرآن و سنت، قرائت‌های خاص در اذان/نماز، مقابله با گرایش‌های کلامی رقیب).
- روابط منطقه‌ای: علویان دشمنی آشکار با خلافت عباسی و حکام دست‌نشانده آن داشتند؛ تقابل‌های پیاپی با سامانیان در شرق و برخورد با قدرت‌های محلی (مانند باوندیان) چالش دائمی آنان بود.
- اقتصاد و عمران: منابع بر ساخت مسجد، مدرسه و کتابخانه در آمل (به‌ویژه در عهد ناصر کبیر) و اهتمام به قضایای رفاهی/عدالت قضایی تأکید می‌کنند. اقلیم پرباران و مسیرهای محدود کوهستانی، الگوی تمرکز شهری سواحل خزر را شکل داد و بر مصالح و فنون معماری بومی (چوب و آجر در ویلانماها و زیرساخت‌ها) اثر گذاشت.

## علل دوام و افول

- نیروهای تقویت‌کننده: پشتیبانی شبکه‌های محلی دیلمی، پناهگاه‌های طبیعی، و جاذبه دعوت زیدی در میان گروه‌هایی از مردم طبرستان.
- فرسایش قدرت: جنگ‌های مکرر و هم‌زمان در چند جبهه، رقابت قدرت‌های بزرگ‌تر (سامانیان)، فشار ساختاری جغرافیا بر کنترل بلندمدت راه‌ها، و چنددستگی‌های درونی (رقابت مدعیان علوی/محلی). پایان کار در ۳۱۶ق/۹۲۸م رقم خورد.

## نمونه‌های هنری هم‌دوره

به سبب رطوبت اقلیم و دخل و تصرف‌های بعدی، آثار شاخص معماری دارای کتیبه صریح علوی اندک مانده است؛ اما شواهد زیر مهم‌اند:

### ۱. سکه‌ها

- درهم‌ها و فلوس‌های ضربخانه‌های آمل/گرگان با نام‌هایی چون حسن بن زید و محمد بن زید (و گاه با عبارات دینی دعایی). این سکه‌ها نشان می‌دهند چگونه فرم‌های استاندارد سکه‌زنی اوایل اسلامی در یک حکومت منطقه‌ای شیعی بومی‌سازی شد (کوفی آغازین، پیرامتن‌های حلقوی، پیوند سیاست/مذهب).

### ۲. معماری مذهبی و آموزشی (روایت‌های متنی)

- گزارش‌های تاریخی از ساخت/نوسازی مسجد جامع آمل و مدارس در عهد ناصر کبیر یاد می‌کنند. در خوانش هنری، این دوره را می‌توان حلقه انتقالی میان الگوی مسجد ستون‌دار اوایل اسلامی و رواج فرم‌های آجرتزئین در سده چهارم در سواحل خزر دانست؛ هرچند نمونه اصیل دست‌نخورده به ندرت باقی است.

### ۳. چوب‌کاری و عناصر بومی ساحل خزر

- سنت چوب‌کاری مذهبی/خانگی در شمال ایران (درها، سرستون‌های ساده، اشکوب‌های چوبی) ریشه‌های کهنی دارد. هرچند نسبت‌گذاری مستقیم به علویان دشوار است، اما گرایش به مصالح بومی و ساخت سبک، سازگار با رطوبت—که در این دوره نیز ادامه یافته—بافت معماری در این منطقه بوده است.

### ۴. کتابت و دیوان‌نویسی

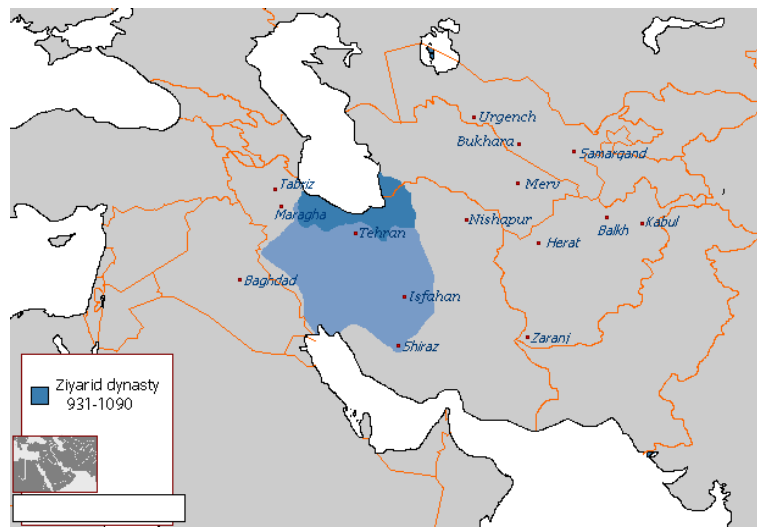
- در کنار عربی دیوانی، شبکه علوی/دیلمی توانست در این دوره، در مکاتبات و نوشته‌های اوقاف، ردپای کاتبان و کوفی‌نویسان را تقویت کند. از منظر زیبایی‌شناسی، کوفی ساده و خوانا در اسناد/کتیبه‌های منطقه‌ای قرن سوم و چهارم قمری برجسته است.

در نهایت آنکه در این دوره، سکه و مکتوبات، منابع مطمئن‌تری برای نسبت‌گذاری نمونه های هنری به علویان طبرستان هستند.

### جمع‌بندی

- علویان طبرستان نمونه یک حکومت منطقه‌ای شیعی (زیدی) اند که با تکیه بر جغرافیای کوهستانی، شبکه‌های محلی و دعوت مذهبی شکل گرفت، چند بار افت‌وخیز قدرت را تجربه کرد و سرانجام زیر فشار سامانیان و برآمد قدرت‌های تازه (زیاریان) فرو نشست.
- برای تاریخ هنر، این دوره پیوند سیاست دینی با هنر را به‌خوبی نشان می‌دهد: سکه‌زنی محلی با پیام‌های مذهبی، روایت‌هایی از ساخت مسجد/مدرسه در آمل و تداوم فنون بومی سازگار با اقلیم خزر. از این نمونه‌ها هستند. این موارد تبدیل به بستری شدند برای چرخش‌های بزرگ‌تر در سده چهارم هجری در شمال ایران.

## ۲-۴- آل زیار (۳۱۹-۴۸۳ ق / ۹۳۱-۱۰۹۰ م)



### پیدایش و جایگاه سیاسی

- زمینه شکل‌گیری: در پی خلأ قدرت سده چهارم هجری در شمال ایران، فرماندهان دیلمی و گیلکی از البرز شرقی سر برآوردند و میان خلافت، سامانیان و نیروهای محلی نوسان ائتلاف و تقابل داشتند. آل زیار بر این بستر در گرگان/طبرستان قدرت گرفت.
- بنیان‌گذاری: مرداوچ بن زیار با بهره‌گیری از شورش‌های نظامی، ری، همدان و اصفهان را گرفت و قصد احیای شکوه ساسانی و حرکت به‌سوی بغداد داشت، اما در ۳۲۳ ق/۹۳۵ م کشته شد.

- **جانشینی و رفت و برگشت قدرت:** پس از مرداویج، برادرش **وشمگیر** (۳۲۳-۳۵۶ ق/۹۳۵-۹۶۷ م) با فراز و فرود بسیار میان سامانیان و بوییان حکومت را نگه داشت. او در ۹۶۷ م در شکار گراز کشته شد. پس از او بیستون و سپس **قابوس بن وشمگیر** دو نوبت (۳۶۶-۳۷۱ ق و ۳۸۷-۴۰۳ ق/۹۷۷-۹۸۱ و ۹۹۷-۱۰۱۲ م) بر تخت نشست. آنگاه **منوچهر** (۴۰۳-۴۲۱ ق/۱۰۱۲-۱۰۳۱ م) و **انوشیروان/انوشیروان** (۴۲۱-۴۵۱ ق/۱۰۳۱-۱۰۵۹ م) و سرانجام **کی کاووس بن اسکندر** (۴۴۱-۴۸۰ ق/۱۰۴۹-۱۰۸۷ م) حکومت کردند و آخرین امیر، **گیلان‌شاه** (۴۸۰-۴۸۳ ق/۱۰۸۷-۱۰۹۰ م) بود. پایان کار با تاخت اسماعیلیان نزاری در ۱۰۹۰ م رقم خورد.

## سیاست و اداره سرزمین

- **پایتخت‌ها و جغرافیای قدرت:** جابه‌جایی پیاپی مرکز از اصفهان و ری به گرگان و سپس آمل، نشانگر ماهیت «مرزی/میانی» این دولت و وابستگی‌اش به ائتلاف‌های منطقه‌ای است.
- **روابط منطقه‌ای:** آل زیار میان سه قطب سامانیان، بوییان و سپس غزنویان/سلجوقیان بازی تعادل می‌کرد؛ گاه تابعیت نمادین می‌پذیرفت تا موجودیت محلی‌اش را حفظ کند
- **چهره فرهنگی-اداری:** در دستگاه قابوس و منوچهر، دانشمندانی چون **ابوریحان بیرونی** حاضر شدند و رونق دیوان فارسی پررنگ بود. **قابوس‌نامه** اثر کی کاووس (حدود ۴۷۵ ق/۱۰۸۲ م) بازتاب اخلاق و آداب درباری/مدیریتی این فضا است.

## علل دوام و افول

- **نیروهای تقویت‌کننده:** تکیه بر نیروهای دیپلماتیک/گیلکی کوهستان، مهارت نظامی، و شبکه فرماندهان محلی.
- **فرسایش قدرت:** قتل مؤسس، رقابت فرساینده با بوییان و سامانیان، وابستگی متناوب به قدرت‌های بزرگ و سرانجام فشار ساختاری سلجوقیان و خیزش نزاریان که با سقوط گیلان‌شاه (۱۰۹۰ م) دولت را برانداخت.

## نمونه‌های هنری

### ۱. گنبد قابوس (گنبد کاووس)، ۳۹۷ ق/۱۰۰۶-۱۰۰۷ م

- بلندترین برج آجری شناخته‌شده جهان اسلامی و شاخص‌ترین یادمان آل زیار؛ به فرمان **شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر** ساخته شد. کتیبه کوفی بنا تاریخ قمری و هجری شمسی را دربر دارد. از نظر فرم، استوانه‌ای با پوسته آجری و ده ترک بیرونی و گنبد مخروطی است؛ «بی‌تزئینی معناگر» آن، بر نسبت ساخت/هندسه/نور تکیه دارد و الگویی مهم در تاریخ برج-آرامگاه‌های ایران است. (ثبت جهانی یونسکو ۲۰۱۲).



## ۲. سکه‌زنی محلی در گرگان/آمل

- درهم‌ها و فلوس‌هایی با نام وشمگیر و قابوس، ادامه سنت سکه‌زنی اوایل اسلامی با بومی‌سازی پیام‌ها و لقب‌ها موجود هستند که شواهد اصلی برای هنر حکومتی زیاری محسوب می‌شوند.



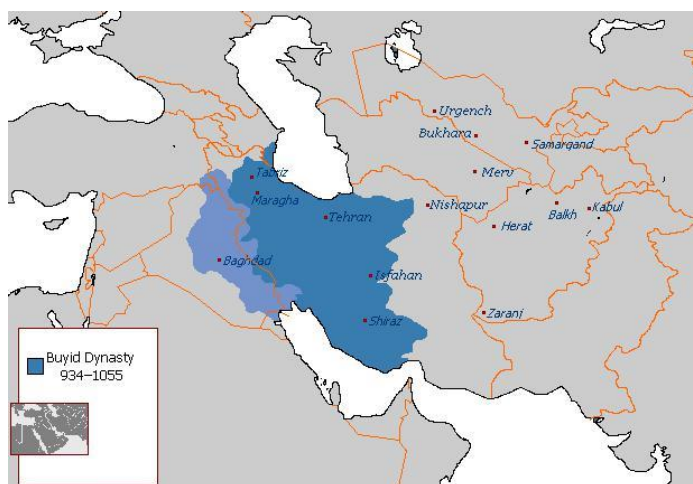
### ۳. ادب و دانش در دربار زیاری

- **قابوس‌نامه** (کی‌کاووس)، و حضور **ابوریحان بیرونی** در دربار قابوس، نشان‌دهنده پیوند سیاست با تولید دانش و سبک نگارش فارسی در شمال ایران قرن پنجم است.

#### جمع‌بندی

- آل زیار، دولتی منطقه‌ای اما اثرگذار در کانونِ گرگان/طبرستان بود که از دل شبکه‌های دیلمی/گیلیکی برآمد، میان قدرت‌های بزرگ توازن برقرار کرد و با وجود ناپایداری سیاسی، امضای فرهنگی ماندگاری گذاشت.
- از منظر تاریخ هنر ایران، **گنبد قابوس** قله معماری این دودمان و یکی از نمادهای هندسه‌گرایی ایرانی در افق جهان اسلام است؛ کنار آن، سکه‌ها و متون دیوانی/ادبی (از بیرونی تا قابوس‌نامه) منابع درجه‌اول برای شناخت سبک زیاری‌اند.

### ۲-۵- آل بویه/دیلمیان (۳۲۲-۴۵۴ ق / ۹۳۴-۱۰۶۲ م)



#### پیدایش و جایگاه سیاسی

- **زمینه شکل‌گیری:** فروپاشی اقتدار مرکزی خلافت و رقابت امیران نظامی در عراق و ایران مرکزی، فرصت برخاستن سرداران دیلمی البرز غربی را فراهم کرد.
- **بنیان‌گذاری و گسترش:** سه برادر دیلمی — **علی** (عمادالدوله، در فارس)، **حسن** (رکن‌الدوله، در ری و جبال) و **احمد** (معزالدوله، در عراق) — از دهه ۳۲۰ ق با تکیه بر نیروهای گیلک/دیلمی و ائتلاف‌های محلی پیش آمدند. در ۳۳۴ ق/۹۴۵ م معزالدوله وارد بغداد شد و خلافت عباسی را عملاً زیر قیمومت سیاسی قرار داد؛ خلیفه باقی ماند، اما فرمان واقعی با آل بویه بود. نقطه اوج، عهد **عضدالدوله فناخسرو** (۳۶۷-۳۷۲ ق/۹۷۸-۹۸۳ م) است که شبکه فارس-عراق-جبال را تا حدی یکپارچه کرد.

- **افول سیاسی:** پس از عضالدوله، رقابت شاخه‌ها (فارس/ری/عراق) و جنگ‌های درونی، توان دولت را فرسود. در عراق، **سلجوقیان** در ۴۴۷ق/۱۰۵۵م بغداد را گرفتند؛ آخرین کانون‌های بویی تا ۴۵۴ق/۱۰۶۲م (فارس) دوام آوردند.

## سیاست و اداره سرزمین

- **مشروعیت و مذهب:** آل بویه شیعه دوازده‌امامی بودند، اما برای تثبیت نظم شهری، سیاست مدارا با اکثریت سنی و دیگر ادیان را در پیش گرفتند. در بغداد، معزالدوله تعطیلی رسمی عاشورا و آیین‌های غدیر را سامان داد، و در شیراز رفتار حمایتی نسبت به سنیان/صوفیان (مانند عبدالله بن خفیف) دیده می‌شود.
- **سازمان قدرت:** ساختار کنفدرالی<sup>۱</sup> سه شاخه با حفظ نام خلیفه بر سکه و خطبه، اما اختیار واقعی دیوان، قضا و مالیه در دست امیر/وزیر بویی بود.
- **عمران و رفاه عمومی:** عضالدوله با بیمارستان عضدی بغداد، شبکه بند و سد های «امیر/عضد» بر کر/فارس، احیای راه‌ها و بازارها و مرمت عتبات (نجف/کربلا) چهره عمرانی و زیارتی تازه‌ای ساخت.
- **فرهنگ و دانش:** دربارهای شیراز، ری و بغداد پایگاه دانشوران شد؛ پیوند دیوان فارسی، کاتبان و دبیران با حمایت آگاهانه فرهنگی (کتابخانه‌ها، مجالس بحث) یکی از ویژگی های شاخص این دولت است.

## علل دوام و افول

- **نیروهای تقویت‌کننده:** تکیه بر نیروهای کوهستانی دیلمی/گیلکی، مهارت نظامی و مدیریت شهری-مالی که شهرهای کلیدی (بغداد، شیراز، ری) را به هم پیوند زد.
- **فرسایش قدرت:** موروثی شدن شاخه‌ها و رقابت‌های درونی، وابستگی به کاریزمای محدود امیران (به‌ویژه عضالدوله)، فشار رقبای نوظهور (غزنویان در شرق، سلجوقیان در عراق/جبال) و فرسایش خزانه در جنگ‌های طولانی.

## نمونه‌های هنری و معماری هم‌دوره

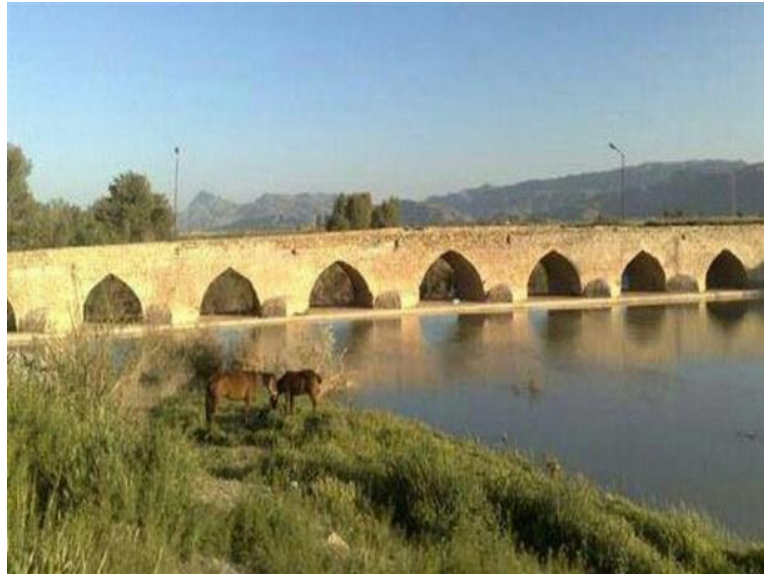
### ۱. عمران مذهبی و شهری

- توسعه و مرمت عتبات علوی/حسینی (نجف/کربلا) و سازمان‌دهی آیین‌های عمومی؛ تثبیت فضای زیارتی-بازاری که بر اقتصاد شهری اثر گذاشت.

### ۲. معماری و فن‌سازه

- بندها و سدهای فارس (معروف به بند امیر/بند عضدی) و شبکه آبیاری مرتبط، نمونه برجسته مهندسی دوره است؛ در کنار آن، ساخت‌وسازهای شهری در شیراز و بغداد (از جمله بیمارستان عضدی)

<sup>۱</sup> ساختار کنفدرالی، انجمنی از ایالت‌ها یا نهادهای مستقل است که برای اهداف مشترک گرد هم می‌آیند و در عین حال حاکمیت خود را حفظ می‌کنند.



### ۳. کتیبه و خط / سکه زنی

- سکه‌های بویی با فرمول‌های استاندارد اسلامی و لقب‌های سلطنتی (ملقب‌سازی ایرانی-اسلامی)؛ گسترش کوفی خوانا در کتیبه‌های بنایی و پیوندش با هویت شیعی از ویژگی‌های دیگر این دوره است.



### ۴. پشتیبانی از دانش و ادب

- شکوفایی نثر دیوانی/فنی و حلقه‌های دانش (حضور و رفت‌وآمد چهره‌هایی چون ابن‌سینا در حوزه جبال و دانشمندان دربارهای شیراز/ری)، که به تثبیت سبک نگارش فارسی اداری یاری رساند.

### جمع‌بندی

- آل بویه نمونه یک دولت ایرانی-اسلامی شیعی است که میان سنت ایرانی (سلسله‌اللقاب، مهندسی آب، جشن‌های نوروز/مهرگان) و سیاست شهری اسلامی (بازار-مسجد-زیارت) مشترکات مؤثر پدید آورد.
- دستاورد هنری/تمدنی آنان بیش از «یک شاهکار منفرد»، در ساختن بستر شهری-مذهبی برای شکوفایی قرون بعدی است: بغداد بازتعریف‌شده، شیراز عمرانی، ری دیوانی، و تثبیت آیین‌ها و نمادهای شیعی در عرصه عمومی.

- از نظر زمانی، گرفتن بغداد (۳۳۴ق/۹۴۵م) و سقوط سیاسی در ۴۴۷ق/۱۰۵۵م (در عراق) نقاط عطفاند؛  
کانون فارس/شیراز تا ۴۵۴ق/۱۰۶۲م نفسِ آخر را کشید.

## ۲-۶- صفاریان (۲۴۷-۳۹۳ ق / ۸۶۱-۱۰۰۳ م)



### پیدایش و جایگاه سیاسی

- **بستر تاریخی:** ضعف تدریجی خلافت عباسی در شرق و فروپاشی اقتدار طاهریان، فضای قدرت‌گیری نیروهای محلی سیستان را فراهم کرد.
- **بنیان‌گذار: یعقوب بن لیث صفار (۲۴۷-۲۶۵ق)** از زرنج سیستان برخاست؛ ابتدا سردسته نیرویی شبه‌نظامی بود و با ادعای برقراری نظم بر ضد خوارج و حاکمان ناتوان عباسی در شرق پیش رفت. در ۲۵۹ق/۸۷۳م نیشابور را گرفت و عملاً به حکومت طاهریان پایان داد. در ۲۶۲ق/۸۷۶م تا دروازه‌های عراق عرب پیش رفت، اما در **نبرد دیرالعاقول** از سپاه خلافت شکست خورد.
- **جانشینی:** پس از او **عمرو بن لیث (۲۶۵-۲۸۷ق)** کوشید میراث یعقوب را نگه دارد، اما در ۲۸۷ق/۹۰۰م در جنگ با **اسماعیل بن احمد سامانی** شکست خورد و اسیر شد؛ از این پس وزن سیاسی صفاریان فروکاست و سیستان به کانونی منطقه‌ای تقلیل یافت.
- **شاخه پایانی:** حکومت‌های پسین صفاری سیستان با نوسان میان استقلال و تبعیت از قدرت‌های همسایه ادامه یافت تا سرانجام **خلف بن احمد** (درگذشت ۳۹۳ق/۱۰۰۳م) آخرین امیر اثرگذار بود و با فشار **محمود غزنوی** بساط صفاریان برچیده شد.

### سیاست و اداره سرزمین

- **الگوی مشروعیت:** صفاریان در آغاز با شعار **برقراری امنیت و عدالت محلی** و مبارزه با شورش‌های خوارج و عمال ناپایدار خلافت پیش آمدند؛ نسبت‌شان با خلافت میان **قبولِ تنفیذهای صوری و استقلال‌طلبی** در نوسان بود (خطبه/سکه غالباً به نام خلیفه، اما با اقتدار واقعی در دست امیر صفاری).

- **اقتصاد و جغرافیا:** سیستان بر **دلتا و تالاب هیرمند/هامون** و شبکه قنوت و بندها تکیه داشت؛ فرمانروایی صفاری بر مسیرهای بازرگانی شرق ایران-ماوراءالنهر و کنترل شهرهای کلیدی خراسان استوار بود.
- **ترکیب نظامی-شهری:** ستون قدرت، **سپاه حرفه‌ای سبک اسلحه** و دژهای مرزی/رباطها بود؛ شهریارِ شان کم‌تر در قالب تشکیلات پیچیده دیوانی غرب ایران و عراق شکل گرفت و **خصلت نظامی گرایانه** داشت.
- **فرهنگ و زبان:** دربار سیستان یکی از نخستین کانون‌ها برای **نثر و شعر فارسی درباری** (کنار عربی دیوانی) به‌شمار می‌آید؛ از **محمد بن وصیف سیستانی** به‌عنوان نخستین شاعران درباری فارسی یاد شده است.

## علل دوام و افول

- **توانمندسازها:** کاریزمای شخصی یعقوب/عمرو، تکیه بر نیروی رزمی بومی، و بهره‌گیری از موقعیت جغرافیایی مرزی برای گسترش سریع.
- **فرسایش قدرت:** شکست راهبردی در برابر **سامانیان** (۲۸۷ق)، محدود شدن پایگاه مالیاتی به سیستان، رقابت دائمی با قدرت‌های نیرومندتر (سامانی، سپس غزنوی) و نبود سازوکار پایداری جانشینی/دیوانی.

## نمونه‌های هنری

### ۱. سکه‌زنی سیستان/خراسان

- درهم‌ها و فلوس‌های ضرابخانه **زرنج** و شهرهای فتح‌شده با نام خلیفه و لقب/نسبتِ امیر صفاری؛ نشان‌دهنده استقلال عملی همراه با فرمول استاندارد اسلامی و جغرافیای گردش قدرت.



### ۲. معماری کارکردی و زیرساخت آب

- در سیستان گلی، آثار یادمانی باشکوه کم‌تر مانده؛ اما شواهد از **مرمت بندها/قنوت** و استحکامات مرزی (رباطها، دژهای خشتی) حکایت دارد؛ زیبایی‌شناسی این دوره بیشتر **کارکردگرا** و سازگار با اقلیم بادهای ۱۲۰ روزه و سیلاب‌های هیرمند است.

### ۳. ادب و دیوان‌نویسی آغازین فارسی

- تشویق شاعران محلی و ظهور **نخستین نمونه‌های شعر فارسی درباری** در کنار کاتبان عربی‌نویس؛ از منظر تاریخ هنر کتیبه/خط، این دوره پلی است به شکوفایی سامانی.

## جمع‌بندی

- صفاریان نخستین دولت ایرانی شرقی با محوریت سیستان بودند که پس از طاهریان، اقتدار محلی مستقل را به صورت عیان وارد بازی قدرت کردند؛ اوجشان کوتاه، اما تأثیرشان در انتقال مرکز ثقل سیاسی شرق ایران و در آغاز فارسی نویسی درباری ماندگار است.
- بناهای نمایی بزرگ کم‌تر به جا مانده و این خود تفاوت زیبایی‌شناسی صفاری با دولت‌های غرب ایران (مانند آل بویه) را توضیح می‌دهد.

## ۷-۲- سامانیان (۲۶۱-۳۹۵ ق / ۸۷۴-۱۰۰۵ م)



### پیدایش و جایگاه سیاسی

- زمینه شکل‌گیری: تبار سامانیان به سامان خُدا (دهقان بلخ/سمرقند) می‌رسد که در سده ۲/ق ۸م در مدار عباسیان قرار گرفت. در ۲۰۴/ق ۸۱۹م به چهار پسر خاندان، حکومت‌های محلی ماوراءالنهر و هرات واگذار شد؛ اما «دولت یکپارچه» سامانی از میانه سده سوم و با برکشیده شدن شاخه بخارا/سمرقند تثبیت شد.
- بنیان‌گذاری قدرت فراگیر: نقطه عطف، اسماعیل بن احمد است: با شکست عمرو بن لیث صفاری (۲۸۷/ق ۹۰۰م) خراسان را گرفت و بخارا را به پایتخت فرهنگی-سیاسی بدل کرد. از این زمان، سامانیان قدرت برتر ایران شرقی و ماوراءالنهر شدند.
- گستره: از ماوراءالنهر (سمرقند/بخارا) تا خراسان بزرگ (نیشابور/مرو) با نفوذ مقطعی در گرگان/طبرستان.
- فرجام: از دهه ۳۸۰ق به بعد، فشار قراخانیان از شمال شرق و غزنویان از جنوب شرق، به فروپاشی انجامید: سقوط بخارا (۳۸۹/ق ۹۹۹م)، تکاپوی کوتاه بازماندگان و پایان نهایی با مرگ اسماعیل مُنْتَصِر در ۳۹۵/ق ۱۰۰۵م.

### سیاست و اداره سرزمین

- **مشروعیت و نسبت با خلافت:** سامانیان امیرانی سنی حنفی بودند که نام خلیفه را بر سکه و خطبه نگه می‌داشتند، اما در عمل مستقل حکم می‌راندند. در دوره نصر دوم گرایش‌های اسماعیلی در دربار نفوذ یافت، اما جانشینش (نوح اول) آن را برچید؛ در کل، الگوی غالب همان حنفیت خراسانی بود.
- **دیوان‌سالاری و اقتصاد:** دیوان‌های منظم مالی/نظامی، شبکه بازارهای شهری (بخارا/سمرقند/نیشابور)، کشاورزی قناتی و مسیرهای تجارت ابریشم پایه توان اقتصادی را ساخت. وزیرانی چون ابوالفضل بلعمی و ابوعبدالله جیهانی چهره‌های کلیدی مدیریت و دانش بودند.
- **ارتش و مرزها:** تکیه بر سپاهیان ترک و دهقانی محلی؛ ساخت رباط‌ها/استحكامات مرزی در جبهه‌های کویری.

#### زبان، فرهنگ و دانش

- **فارسی دری درباری:** در کنار عربی دیوانی، فارسی نو/دَری در دربار رسمیت یافت و شکوفا شد؛ رودکی (وفات ۳۲۹ق)، دقیقی و مترجمان درباری (بلعمی مترجم تاریخ طبری) سنگ‌بنای سنت نوشتاری فارسی را گذاشتند.
- **حیات علمی:** بخارا و سمرقند کانون ترجمه، تاریخ‌نگاری، جغرافیا (آثار منسوب به جیهانی) و تعریف نقش تازه «دیوان‌سالار دانش‌مند» شدند.

#### علل دوام و افول

- **نیروهای تقویت‌کننده:** دیوان‌سالاری کارآمد، پشتیبانی دهقانان و شهرهای خراسان/ماوراءالنهر و اقتصاد پرونق راه‌های بازرگانی از عوامل دوام این دولت در سال‌های مورد ذکر بوده است.
- **فرسایش قدرت:** رقابت امیران و وزیران، فشار نظامی قراخانیان و غزنویان، تزلزل مالی و بحران جانشینی اواخر سده چهارم.

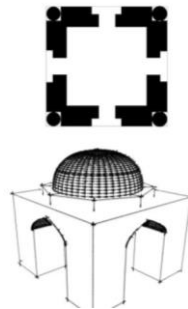
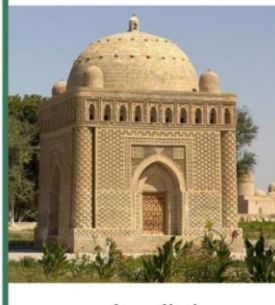
#### نمونه‌های هنری

##### ۱. معماری آجری خراسانی – آرامگاه اسماعیل سامانی (بخارا، اوایل قرن ۴ق/۱۰م)

- مکعب-گنبدی با چلیپای پنهان در پلان، آجرکاری هندسی (در نقش سازه و تزئین)، نسبت‌های سنجیده و نورپردازی ساده؛ از بنیادهای زبان آجری ایرانی در این عصر بوده است.



# تحليل جامع مقبره سامانيان (امير اسماعيل ساماني)

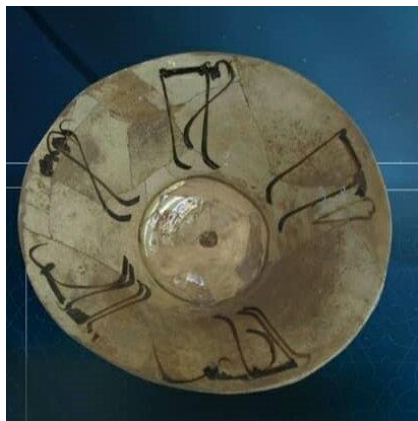


آرامگاه اسماعيل ساماني بخارا



## ۲. سفال موضوعی و خط نگار سامانی (نیشابور/سمرقند و مراکز مرتبط)

- کاسه‌های زمینه سفید با کتیبه کوفی سیاه (گاهی دعایی/پند اخلاقی)، ترکیب‌بندی‌های مینیمال و تعادل خط-سطح؛ از نمونه‌های اوج طراحی کاربردی در جهان اسلام است.



## ۳. سکه‌زنی خوانا و منظم

- ۴. درهم‌ها و دینارها با حلقه‌نوشتار کوفی/نسخی تکامل نیافته و ذکر نام شهرهای ضرب (بخارا/سمرقند/بلخ/نیشابور...) و تاریخ دقیق.

## کتابت و ترجمه دولتی

- «ترجمه/تدوین تاریخ طبری» به دست بلعمی، نمونه مهم فارسی‌نویسی رسمی و انتقال تاریخ‌نگاری از عربی به فارسی است و بر تحول نثر بعدی اثرگذار بوده است.

در مقایسه با آل بویه (غرب ایران/عراق)، سامانیان قله هنر خراسانی‌اند: معماری آجری هندسی، سفال خط‌نگار و زبان فارسی نو. این دو کانون، دو الگوی مکمل تمدن ایرانی سده‌های ۳-۴ق را می‌سازند.

## جمع‌بندی

- سامانیان ستون شرقی ایران اسلامی بودند: سیاست نسبتاً باثبات، اقتصاد شهری-بازاری و پروژه زبان فارسی را یک‌جا پیش بردند.

## ۲-۸- غزنویان (۳۶۶-۵۸۲ ق / ۹۷۷-۱۱۸۶ م)



امپراتوری غزنویان در بزرگترین اندازه اش

### پیدایش و جایگاه سیاسی

- زمینه شکل‌گیری: در اواخر سامانیان، افسران تُرک که بسیاری قبلاً غلام بوده اند، در مرزهای شرقی قدرت گرفتند. آل‌بتگین (۳۵۱ق/۹۶۳م) غزنه را تصرف کرد و هسته حکومت محلی را ساخت؛ اما بنیان واقعی دودمان با سبکتگین (۳۶۶ق/۹۷۷م) شکل گرفت و با پسرش سلطان محمود (۳۸۸-۴۲۱ ق / ۹۹۸-۱۰۳۰ م) به امپراتوری منطقه‌ای بدل شد.
- گستره سیاسی: مرکز در غزنه (افغانستان امروز)، با کنترل خراسان و کرمان تا مرزهای ری و گسترش در شبه‌قاره هند تا پنجاب/لاهور.
- نسبت با خلافت: سنی حنفی، دریافت‌کننده القاب عباسی (مانند «یمین‌الدوله» برای محمود)؛ مشروعیت دینی - سیاسی در عین استقلال عملی.

### سیاست و اداره سرزمین

- ترکیب قدرت: ارتش حرفه‌ای با هسته تُرک-غلام، و دیوان‌سالاری فارسی به ارث‌رسیده از سامانیان؛ ترکیبی که «قدرت نظامی سیال» را با «اداره شهری-مالی پایدار» پیوند زد.
- اقتصاد و راهبرد هند: یورش‌های پیاپی به هند شمالی (از عهد سبکتگین تا محمود و پس از او) سه کارکرد داشت:

۱. منابع مالی عظیم (غنائم/جزیه/شبکه بازرگانی)؛

۲. مشروعیت‌سازی دینی در قالب گفتمان جهاد نزد خلافت؛

۳. مدیریت ارتش (اشغال نظامیان و جلوگیری از بحران در پایتخت).

- پایتخت و جانشینی: پس از محمود، مسعود (۴۲۱-۴۳۲ق) با برکناری رجال پدر و فشار مالی هند، نارضایتی در خراسان را برانگیخت و از سلجوقیان در دندانقان (۴۳۱ق/۱۰۴۰م) شکست خورد؛ مرکز ثقل دولت به تدریج

به لاهور میل کرد. در سده ششم، حوزه واقعی به پنجاب/غزنه محدود شد تا سرانجام با هجوم غوریان (۵۸۲ق/۱۱۸۶م) پایان یافت.

- **مذهب و مدارا:** هرچند سیاست رسمی سنی حنفی بود، در عمل، الگوی مدارا و بهره‌گیری از نخبگان چندقومیتی (دهقانی-ایرانی در دیوان، تُرک در سپاه، هندی در مالیات/بازار) دنبال شد. ماجرای حَسَنک وزیر و گزارش‌های بی‌هقی نشان می‌دهد کشاکش قدرت/مذهب چگونه درون ساختار عمل می‌کرد.

### علل دوام و افول

- **توانمندسازها:** سرمایه نمادین و مالی فتوحات هند، اقتدار شخصی محمود و پیوند ارتش تُرک با دیوان فارسی.
- **فرسایش:** فرسودگی مالی پس از کاهش غنائیم، رقابت‌های جانشینی، شورش‌های مرزی، ظهور سلجوقیان در خراسان و سپس غوریان در شرق؛ جابه‌جایی پایتخت و وابستگی فزاینده به درآمد‌های هند، توان هسته دولت در خراسان را تحلیل برد.

### نمونه‌های هنری

#### ۱. معماری و شهرسازی درباری

- **غزنه:** بقایای کاخ‌ها/باغ‌ها و دو منارِ یادمانی (اوج‌گیری در عهد مسعود سوم و بهرام‌شاه، با کتیبه‌های کوفی/نسخی و آجرکاری برجسته). مناره‌های شهر باستانی غزنی نیز با هدف اقتدار و شکوه شاهان غزنوی به ویژه امپراتور بزرگ سلطان محمود و فرزندان وی بنا شد.





○ **بُست/لشکری بازار:** مجموعه کاخی-اداری در کرانه هیرمند (لایه‌های غزنوی تا غوری)، تالارهای کشیده با گچ‌بری‌ها و نقش‌های بزمی/شکار؛ یکی از مهم‌ترین نمونه‌های دربار شرقی ایران. لشکری بازار (به لهجه محلی قلعه کهنه) به مجموعه کاخ‌های قدیمی واقع در شهر لشکرگاه در جنوب افغانستان گفته می‌شود که اقامتگاه کاخ حاکمان امپراتوری غزنوی بود. لشکری بازار از چهار بخش تشکیل شده است که شامل کاخ شمالی، کاخ مرکزی، کاخ جنوبی و یک بازار است. احتمالاً نام اصلی آن العسکر بوده است.



خرابه‌های کاخ غزنوی لشکری بازار، در لشکرگاه (نگاره کاخ جنوبی)



نگاره‌های غزنویان روی دیوارهای کاخ لشکری بازار

۲. سنگ تراشی و مرمرکاری غزنوی

- لوح‌ها و ازاره‌های مرمری کنده‌کاری‌شده با نقوش گیاهی/کتیبه‌ای (گاهی پیکره‌مایه‌های سلطنتی)، که کیفیت درباری و سفارشی رسمی را نشان می‌دهد.

### ۳. سکه‌زنی و کتیبه‌ها

- دینار/درهم‌های غزنوی با شمایل نوشتاری منظم، ذکر القاب سلطنتی و نام شهرهای ضرب (غزنه، لاهور، نیشابور...)؛ منبع درجه‌یک برای جغرافیای قدرت و زیبایی‌شناسی نوشتاری محسوب می‌شوند.



دمه مسی سلطان محمود غزنوی سلطان ترک با نام محمود در پشت سکه

### حمایت ادبی و تاریخ‌نگاری

- دربار محمود/مسعود: فردوسی (روابط پیچیده اما تعیین‌کننده در تثبیت فارسی حماسی)، عنصری، فرخی، منوچهری و ابوالفضل بیهقی (نثر تاریخ‌نگارانه درخشان «تاریخ بیهقی» به‌مثابه هنر نثر).
- هویت فرهنگی دولت: فارسی دیوانی/درباری زبان رسمی فرهنگ شد، هرچند عربی در فقه/حدیث غالب ماند.

### جمع‌بندی

- غزنویان اولین امپراتوری ترک‌تبار ایرانی-اسلامی در شرق‌اند که با اتکاء به ارتش غلامان و دیوان فارسی، پُل میان جهان خراسان و شبه‌قاره ساختند.
- دستاورد هنری شاخص، نه فقط در «یادمان منفرد»، که در صورت‌بندی دربار شرقی است: کاخ-باغ‌ها، منارهای یادمانی، سنگ‌تراشی مرمری، سکه و کتیبه و حمایت ساختاری از ادب فارسی.



اوج محدوده فرمانروایی سلجوقیان

## پیدایش و جایگاه سیاسی

- **زمینه شکل‌گیری:** ریشه سلجوقیان به قبایل ترک‌زبان اوغوز در پیرامون سیحون/جیحون می‌رسد. آنان در سده چهارم/پنجم هجری به اسلام گرویدند و در مرزهای سامانی/غزنوی به‌مثابه نیروی رزمی اثرگذار ظاهر شدند.
- **آغاز دولت:** نقطه رسمی سلطنت، ۴۲۹ق/۱۰۳۸م با ورود **طغرل بن میکائیل** به نیشابور و اقامه خطبه به نام اوست؛ سپس در ۴۳۴-۴۳۵ق/۱۰۴۳-۱۰۴۴م ری را پایتخت کرد و در ۴۴۷ق/۱۰۵۵م با ورود به بغداد، خلافت عباسی را از قیمومت بوییان بیرون آورد و **حمایت سنی عباسی** را پشتوانه مشروعیت ساخت.
- **اوج اقتدار:** **آلبارسلان** (۴۵۵-۴۶۵ق / ۱۰۶۳-۱۰۷۲م) با پیروزی در **منزیکرت** (۴۶۳ق/۱۰۷۱م) راه آناتولی را به ترکان گشود؛ **ملکشاه** (۴۶۵-۴۸۵ق / ۱۰۷۲-۱۰۹۲م) به‌کمک **نظام‌الملک** دولت را سامان اداری داد و پهنه ایران مرکزی، عراق، شام و آناتولی شرقی را در شبکه‌ای واحد نشان داد.
- **پس از ملکشاه:** با مرگ ملکشاه و قتل نظام‌الملک، دولت به **شاخه‌های منطقه‌ای** تجزیه شد (روم، کرمان، عراق، آذربایجان...). **سلطان سنجر** (۵۱۱-۵۵۲ق / ۱۱۱۸-۱۱۵۷م) آخرین فرمانروای سراسری شرقی بود؛ پس از او اقتدار مرکزی فرو ریخت و تا پایان سده ششم هجری، سلجوقیان در ایران جای خود را به خوارزمشاهیان دادند.

## سیاست و اداره سرزمین

- **مشروعیت و مذهب:** الگوی **سنی شافعی-حنفی** با پشتیبانی آشکار عباسی؛ تأکید بر «احیای سنت» در برابر خلافت فاطمی/اسماعیلی. **مدارس نظامیه** (بغداد، نیشابور، بلخ، هرات...) ابزار ایدئولوژیک-آموزشی دولت شد.
- **دیوان‌سالاری و زمین‌داری:** نظام‌الملک با **سیاست‌نامه** و شبکه دیوان‌ها، الگوی **إقطاع نظامی** را تثبیت کرد؛ مالیات اراضی در برابر خدمت رزمی؛ بدین‌سان ارتش سیال با مالیه باثبات پیوند خورد. **زبان اداره و فرهنگ، فارسی** ماند و عربی در فقه/حدیث غالب بود.
- **روابط منطقه‌ای:** در شرق با غزنویان/قراخانیان، در غرب با بیزانس و نیروهای محلی شام درگیر بودند؛ در عراق، خلیفه حفظ شد، اما **اقتدار عملی** در دست سلاطین بود.
- **بحران‌ها:** رقابت شاهزادگان، استقلال‌طلبی اتابکان، فشار اسماعیلیان (ترورهایی چون قتل نظام‌الملک در ۴۸۵ق) و شورش‌های قبیله‌ای، از عوامل فرسایش بودند.

## علل دوام و افول

- **توانمندسازها:** ارتش کارآزموده تُرک، دیوان سالاری ایرانی، حمایت عباسی، و شبکه شهر-بازار (اصفهان، نیشابور، مرو، ری).
- **فرسایش:** وابستگی به شخصیت چند امیر کلیدی، تجزیه ایالتی پس از ملکشاه، فشارهای مرزی (قراختایی/قراخانی در شرق، صلیبیان/بیزانس در غرب) و بحران جانشینی.

## نمونه‌های هنری و معماری

### ۱. مسجد جامع اصفهان (بازسازی سلجوقی، اواخر قرن ۵ق)

- تثبیت الگوی چهارایوانی در مسجد جامع؛ دو گنبد شاخص **نظام‌الملک** (جنوبی، ۴۸۰/ق ۱۰۸۷ م) و **تاج‌الملک** (شمالی، ۴۸۱-۴۸۲/ق ۱۰۸۸-۱۰۸۹ م) با آجرچینی‌های سازه-تزئینی، ریب‌های تزئینی و آغاز پوسته‌های دوپوش.



گنبد تاج‌الملک



گنبد نظام الملک

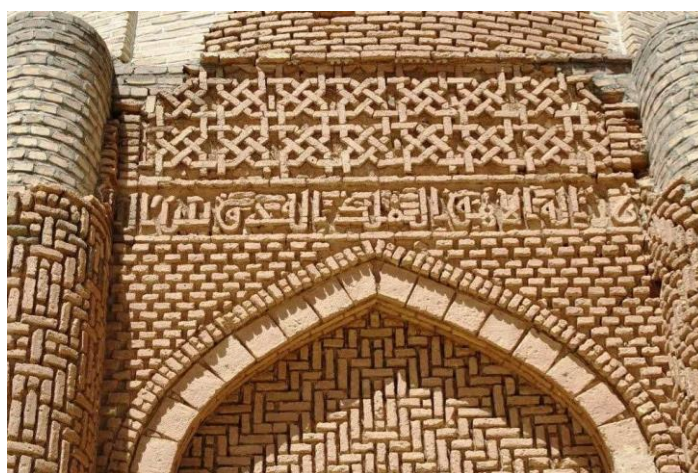
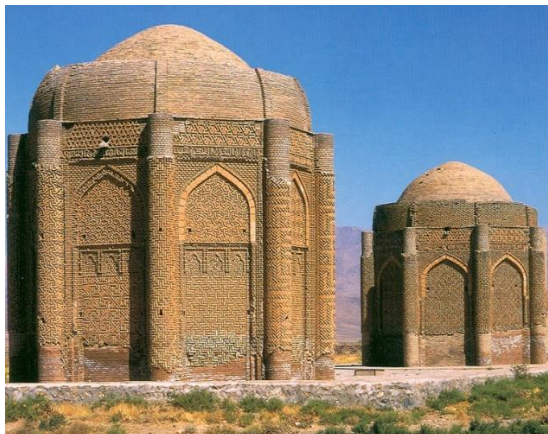
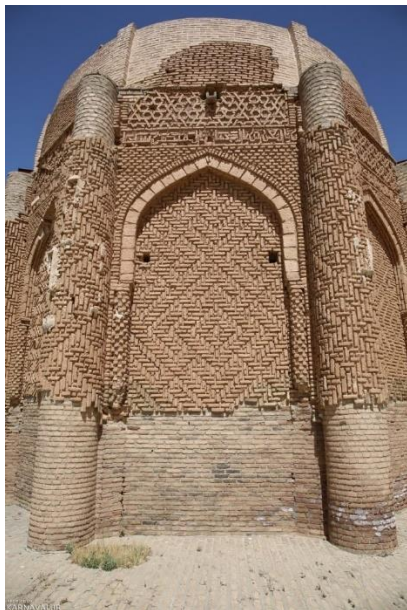
۲. رباط شریف (میانه قرن ۶ق، جاده نیشابور-سرخس)

- کاروانسرای دوحیاطه با ایوان‌های متقارن، مقرنس‌های ابتدایی، کتیبه‌های کوفی/نسخی و آجرکاری‌های معقلی؛ نمود «معماری راه» در دولت سلجوقی.



۳. برج‌های خرقان (۴۶۰-۴۸۶ق، نزدیکی قزوین)

- آرامگاه‌های برجی با پلان چندضلعی، طاق‌نماهای تزئینی، شبکه‌های آجری و کتیبه‌های کوفی برجسته؛ آزمایشگاه فرم و هندسه در آجر.



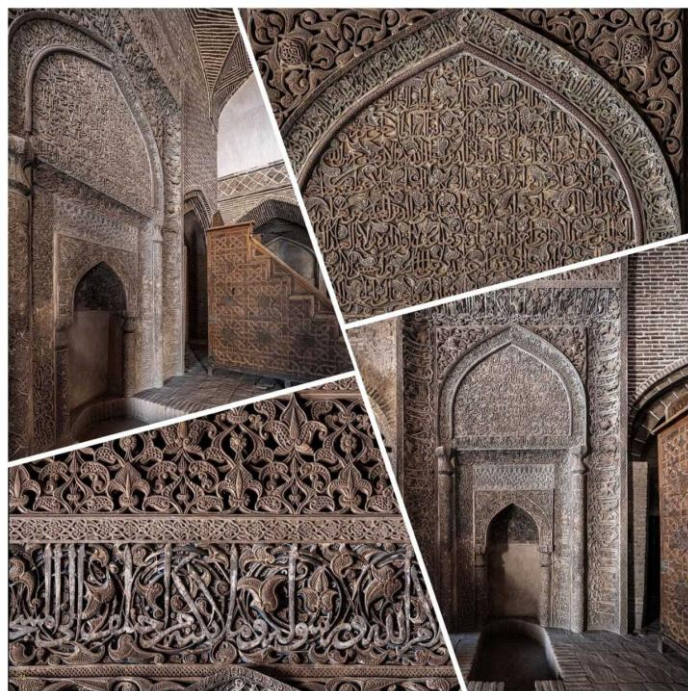
۴. گنبدِ سلطان سنجر (مرو، نیمه قرن ۶ق)

- عمارتی مکعب-گنبدی عظیم با گنبد دوپوش، نسبت‌های شفاف و تأکید بر حجم ناب؛ اوج مقیاس و هندسه درباری سلجوقی.



##### ۵. گچ‌بری و محراب‌ها

- محراب‌های گچی چندلایه با کوفی مُحَقَّق/خطوط برگ‌دار (نمونه‌های نیشابور/ری/اصفهان)؛ پیوند خط و اسلیمی به‌مثابه «پوسته معنا».



محراب مسجد جامع اصفهان

- برنزی‌های قلمزده خراسانی با نقوش حیوانی/انسانی و کتیبه؛ در سفال، گرایش به لعاب‌های تک‌رنگ و از اواخر دوره، پیدایش/رونق مینایی و زرین‌فام کاشان (در گذر به قرن ۷ق).





### جمع‌بندی تحلیلی

- سلجوقیان نهی ارتش ترک + دیوان ایرانی + مشروعیت عباسی را به فرمول غالب ایران میانه بدل کردند.
- در هنر، زبان آجر به اوج رسید: از مسجد جامع اصفهان تا برج‌ها و رباط‌ها، آجر هم سازه است و هم تزئین؛ گنبد دوپوش، چهارایوان، مقرنس و کتیبه‌های آجری/گچی، امضای زیبایی‌شناسی این سده‌اند.
- از حیث تمدنی، مدارس نظامیه و دیوان سامان‌یافته، زیرساخت فکری-اداری ایران و جهان سنی را تا قرون بعدی شکل دادند؛ در عین حال، تجزیه اتابکی و فشار مرزی نشان داد که این الگو بدون انسجام سیاسی مرکزی، ناپایدار است.

## فصل سوم (مروری بر هنر سفال از صدر اسلام تا پایان دوره سلجوقی)

سیر تحول سفال ایران اسلامی (قرون ۲ تا ۶ هجری)

وقتی از «هنر و تمدن اسلامی» سخن می‌گوییم، ذهن بسیاری به سوی معماری‌های سترگ، گنبدهای فیروزه‌ای و خوشنویسی‌های شکوهمند می‌رود. اما اگر معیار «تمدن» را در زیست‌روزمره آدمیان بجوییم، دقیق‌ترین آینه، همان اشیای کم‌ادعا و پرحضور خانه‌هاست: ظرفی که دست‌به‌دست می‌چرخد، کاسه‌ای که هر روز شسته می‌شود، چراغی که با روغن اندک شب را روشن می‌کند.

سفال در ایران اسلامی نه فقط فراگیرترین رسانه مادی است، بلکه به دلیل قابلیت حیرت‌انگیزش در جذب فناوری، خط، نقش، روایت و حتی الهیاتِ بصریِ دوران، تبدیل می‌شود به یک «متن» چندلایه که هم‌زمان تاریخ اقتصاد، سلیقه زیبایی، شبکه‌های مبادله، سیاست فرهنگی و جهان‌بینی دینی را در خود ثبت کرده است. از این رو، مطالعه سیر تحول سفال و تزئینات آن، از صدر اسلام تا پایان سلجوقیان، نه یک حاشیه مردم‌نگارانه، بلکه مسیری ضروری برای فهم قوام‌یافتگی «هنر اسلامی» در ایران است.

### ۱) سفال به مثابه اسنادِ روزمره تمدن

پایه‌ای‌ترین دلیلِ ضرورتِ این مطالعه، ماهیتِ باستان‌شناختیِ سفال است. سفال‌ها به وفور تولید می‌شوند، در هر لایه شهری حضور دارند، دیرپای‌اند و در برابر فرسایش مقاوم‌تر از منسوجات و چوب. از همین رو، در کاوش‌های ایران، سفال، ستون فقراتِ تاریخ‌گذاریِ محوطه‌هاست. با دنبال کردن تغییرات در خمیره (بدنه نخودی تا بدنه سنگی/فریت)، در تکنیک‌های پخت و لعاب و در زبان نقش (از کوفی درشت تا کوفی برگ‌دار و نسخ/ثلث تزیینی)، می‌توان هم‌زمان جابه‌جایی‌های جمعیتی، رونق و رکود بازارها، اقتدار یا ضعفِ دولت‌ها، و گردش سلیقه عمومی را رصد کرد. آنچه در تاریخِ سیاسی به شکل «نام سلسله‌ها» ظاهر می‌شود، در سفال به زبانِ ملموسِ بازار و خانه ترجمه می‌گردد.

### ۲) از میراث ساسانی تا ذائقه اسلامی: پیوستگی و گسست

دوره نخستین اسلامی، به‌ویژه قرون ۲ و ۳ هجری، میدانِ دیدنِ پیوستگی‌های ساسانی با ذوقِ نو اسلامی است. شکل‌های کارکردیِ شناخته‌شده باقی می‌مانند، اما معنا و صورتِ سطح تغییر می‌کند: نقش‌های اسطوره‌ای و شکارگاه‌های ساسانی جای خود را به «خط» و «هندسه» می‌دهند؛ این نقطه‌گذار نشان می‌دهد «اسلامی‌شدنِ هنر» نه حذف گذشته، بلکه

بازمعناشدنِ آن در دستگاہی تازه از ارزش‌های بصری و توحیدی است؛ جایی که نوشتار قدسی و اصلِ پرهیز از تصویر انسان، سطحِ ظرف را به میدانِ خوشنویسی بدل می‌کند.

### ۳) ظرفِ نوشتاری: خوشنویسی به‌مثابه زیبایی و معنا

در قرون ۳ و ۴ هجری، سفالِ کتیبه‌دارِ نیشابور و سمرقند—با کوفی‌های درشت بر زمینه سفید—یکی از اصیل‌ترین صورت‌های «اسلامی» شدنِ هنر را عیان می‌کند: کلمه مقدس نه‌فقط حامل معنا، که خودِ «نقش» است. جملاتِ دعایی و حکم‌های اخلاقی («الصبر مفتاح الفرج»، «العلم أفضل من المال») روی کاسه نان و کاسه غذا ظاهر می‌شوند؛ یعنی متنِ قدسی و حکمت، عینِ زندگی روزمره می‌شود. این لحظه زیباشناختی، نسبتِ تازه دین، اخلاق و زیبایی را در هنر ایران اسلامی نشان می‌دهد و به ما می‌آموزد که چگونه «خط» در مقامِ هنرِ برتر، طیفی از رسانه‌ها را فتح کرده است.



### ۴) فناوری در خدمتِ زیبایی

تحول سفال را باید همچون یک «مسابقه فناوری» هم دید. با ورود چینی‌های نازکِ شرق دور، ذائقه شهری به بدنه سفید و نازک گرایش می‌یابد. کارگاه‌های ایرانی با اختراعِ بدنه سنگی (فریت Stonepaste)<sup>2</sup> در اواخر قرن پنجم و به‌ویژه قرن ششم هجری، پاسخی خلاقانه می‌دهند: بدنه‌ای سخت، سفید و یکدست که بومِ مناسبی برای نقاشی زیرلِعبابِ سیاه/آبی و سپس تکنیک‌های پیچیده‌تر مانند زرین‌فام و مینایی (با پختِ دوم) فراهم می‌کند. این جهش فناورانه فقط «تقلید از چین» نیست؛ در واقع تبدیلِ رقابت به فرصت است: ترکیبِ بدنه سنگی با خط، هندسه و روایت‌های ایرانی—اسلامی، امضای متمایز سلجوقی را می‌سازد.

### ۵) اقتصاد و جامعه: سفال به‌مثابه شاخصه بازار و طبقه

از منظر اقتصاد فرهنگی، سفال شبکه توزیع و مصرف را آشکار می‌کند. تنوعِ کیفی، از ظروفِ ساده تک‌رنگ تا لوازم زرین‌فام درباری، نشان‌دهنده پهنای طیفِ مصرف‌کنندگان است: طبقه متوسط شهری، اصناف و بازار، نهادهای مذهبی (مساجد/خانقاه‌ها) و دربارها. مهرهای کارگاهی، اتحادِ شکل‌ها و الگوهای تکراری قالب‌زده در ری و گرگان از سازمان‌یافتگی تولید خبر می‌دهند؛ در مقابل، نقاشی‌های آزادِ زیرلِعباب و مینایی در اواخر قرن ششم، سفارش‌های لوکس و گزیده‌پسند را نمودار می‌کنند. سفال این‌جا نقش «نمایه اجتماعی» دارد: با آن می‌توان ردّ تغییراتِ درآمدی، ذوقِ مد و حتی مهاجرتِ صنعتگران را یافت.

<sup>2</sup> فریت Stonepaste / در سفالگری یعنی بدنه فریتی (فریت‌بدنه)؛ خمیری که به‌جای تکیه بر خاک رسِ خالص، از گرتز آسیاب‌شده (سیلیس ریزدانه) به‌علاوه فریتِ شیشه‌ای و مقدار کمی رسِ پلاستیک ساخته می‌شود.



#### ۶) جغرافیای فرهنگی: از نیشابور تا ری و کاشان

کانون‌های تولید سفال، نقشه فرهنگی ایران اسلامی را ترسیم می‌کنند: نیشابور و سمرقند/بخارا در دوره سامانی، ری و گرگان در قرون ۴ و ۵، و کاشان در اواخر قرن ۶ هجری (به‌ویژه برای زرین‌فام و مینایی زودرس قرن هفتم). هر مرکز، لهجه بصری خاصی دارد: نیشابور کتیبه‌دار با تضادهای تند سیاه-سفید؛ ری با نقوش قالب‌زده فیروزه‌ای و کاشان با زرین‌فام‌های درخشان و روایت‌های بزمی/ادبی. مطالعه این پراکندگی، پیوند سیاست‌های منطقه‌ای، امنیت راه‌ها، دسترسی به سوخت و مواد اولیه و نقش حامیان محلی را برملا می‌سازد.

#### ۷) الهیاتِ سطح: میانِ پرهیز از شمایل و شعرِ نقش

یکی از بحث‌های بنیادی در تاریخ هنر اسلامی، نسبتِ تصویر با امر دینی است. سفال ایرانی، در طولِ این بازه، راه‌حل‌های ظریف ارائه می‌کند: در ظرفِ روزمره، نوشتار و هندسه و گیاه‌واره‌ها غالب‌اند؛ در سفارش‌های لوکس—به‌ویژه در مینایی اواخر قرن ۶—پیکره‌نگاری در قالبِ مجالس بزم، شکار و روایت‌های ادبی ظاهر می‌شود، عمدتاً در فضای غیرعبادی. بدین‌سان، «پرهیز از شمایل» نه به‌معنای حذف تصویر، بلکه به‌صورت «جا و جایگاه» یافتنِ آن تحقق می‌یابد: مسجد و محراب با کتیبه و اسلیمی، ضیافتِ درباری با روایت و صورت. این تفکیک، منطقِ اخلاقی—فضاییِ هنر اسلامی را روشن می‌کند.



#### ۸) سفال و دیگر هنرها: پیوند با معماری، فلزکاری و کتابت

تحول سفال هم‌افق با جریان‌ات بزرگ‌تر است: در معماری، گذار به «زبان آجر» و چهارایوان سلجوقی؛ در کتابت، حرکت از کوفی خشک به نسخ/ثلث سیال؛ در فلزکاری، اوج قلمزنی و کتیبه‌نگاری. بسیاری از نقش‌مایه‌ها میان این رسانه‌ها مهاجرت

می‌کنند: ترنج و اسلیمی، کتیبه‌های حاشیه‌ای، مدالیون‌های مرکزی. حتی از منظر فناوری، علاقه عمومی به سطوح لعاب‌دار و براق، راه را به سوی کاشی‌کاری‌های قرون ۷ و ۸ هموار می‌کند؛ یعنی سفال ظریف رومیزی، پیش‌درآمدی است برای جلد لعابین دیوارها.

### چرا بحث سفال و بررسی هنر و تمدن اسلامی را تا پایان فصل ششم پی می‌گیریم:

از نظر سبکی-فناورانه، پایان قرن ششم هجری نقطه عطفی است: بدنه سنگی به بلوغ رسیده، زیرلعاب سیاه/لاجوردی به سنتی ریشه‌دار بدل شده، زرین‌فام سلجوقی در حال اوج‌گیری است و مینایی در آستانه شکوفایی بزرگ قرن هفتم. از نظر سیاسی-فرهنگی، شبکه نظامیه‌ها، اقتدار شهری-بازاری و گردش‌نخبگان هنری، بستری فراهم کرده که سفال را به کالای نماد منزلت و هویت تبدیل می‌کند. بدین ترتیب، مروج صدر اسلام تا سلجوقیان، قوس کامل شکل‌گیری «هویت هنر ایرانی-اسلامی» را به دست می‌دهد.

### ۳-۱- خط زمانی تحولات

| بازه زمانی           | بدنه/فناوری                                | لعاب و تزیین                                                              | کانون‌ها                                  | کارکرد/بازار                               |
|----------------------|--------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------|--------------------------------------------|
| قرن ۲-۳ ق (۸-۹م)     | بدنه نخودی/رس زرد؛ پخت اکسیداسیون؛ چرخ‌ساز | لعاب‌های سربی تک‌رنگ (سبز/زرد/قهوه‌ای) و اسپلش؛ نقش‌کنده ساده             | نیشاپور، ری، سوسه                         | مصرف روزمره، آغاز تجارت منطقه‌ای           |
| قرن ۳-۴ ق (۹-۱۰م)    | بدنه یکنواخت‌تر + سفیدابه                  | نقاشی دوغایی و نوشتاری؛ کوفی درشت؛ تصویری روی زمینه سفید                  | نیشاپور، بخارا/سمرقند (افراسیاب)، مرو، ری | ظرف به «مدیوم متن» بدل می‌شود؛ بازار شهری  |
| قرن ۴-۵ ق (۱۰-۱۱م)   | تجربه برای بدنه سخت‌تر                     | اسگرافیتو؛ قالب‌زده تک‌رنگ (فیروزه‌ای)؛ تک‌رنگ‌های شفاف/مات               | گرگان/جرجان، ری، آمل                      | زیبایی سطح و فرم؛ طبقه متوسط شهری          |
| اواخر ۵-۶ ق (۱۱-۱۲م) | بدنه سنگی: سفید و سخت                      | زیرلعاب سیاه/آبی؛ مینایی (اواخر ۶-اوایل ۷ق)؛ زرین‌فام؛ قالب‌زده فیروزه‌ای | ری، کاشان، گرگان، ساوه                    | لوکس درباری/بازار بین‌المللی؛ امضای سلجوقی |

### ۳-۲- انواع تکنیک‌ها و کارگاه‌ها

در این بازه زمانی، چهار مسیر کلیدی دیده می‌شود:

(۱) تداوم سنت بدنه نخودی با لعاب‌های سربی و پاشیدن لعاب؛

(۲) بلوغ سفال کتیبه‌دار سامانی با متن کوفی درشت؛

(۳) خراشیدن لعاب و نقوش قالب‌زده تک‌رنگ ری/جرجان؛

(۴) پیشرفت بدنه سنگی و نقاشی زیرلعاب، مینایی و زرین‌فام در اواخر قرن ششم.

### ۳-۳-زبان نقش و خط

• کتیبه‌ها: از کوفی گوشه‌دار (۳-۴ق) تا کوفی برگ‌دار/معلی و سپس نسخ/ثلث تزئینی (۵-۶ق). مضامین: دعایی/حکمی/نام مالک.

- نقوش گیاهی/هندسی: از اسلیمی ساده تا شبکه‌های هندسی پیچیده و مدالیون‌ها.
- پیکره‌نگاری: پرندگان/حیوانات در ۳-۴ق تا مجالس بزمی/حکایات ادبی در مینایی اواخر ۶ق.
- ترکیب‌بندی: حاشیه‌نویسی قوی، قاب‌بندی روایی، استفاده از حروف به‌عنوان عنصر سازه‌ای.

### ۳-۴-جمع بندی

سفال ایران اسلامی از قرن ۲ تا ۶ هجری، داستان هم‌نشینی دین و زندگی، فناوری و ذوق، بازار و معناست. ظرف ساده تک‌رنگ قرن دوم، با نوشتار کوفی حکیمانه قرن چهارم گره می‌خورد؛ خراش لعاب و نقوش قالب‌زده ری و گرگان، سلیقه شهری رو به ظرافت را نشان می‌دهد و بدنه سنگی سلجوقی با تزئینات زرین‌فام و زیرلعاب، پاسخ ایرانی به چالش جهانی «چینی» است. مطالعه این سیر، برای ما نه فقط جدول تاریخ سبک‌ها، که الگویی از «چگونه اسلامی شدن هنر» و «چگونه ایرانی شدن اسلام» را عیان می‌کند: دینی که کلمه را نقش می‌کند، هندسه را اخلاقی می‌بیند و زیبایی را با کارکرد آشتی می‌دهد. در چنین چشم‌اندازی، سفال صرفاً «ظرف» نیست؛ سندی است از اینکه هنر اسلامی در ایران چگونه از سفره نان تا تالار دربار، زبانی واحد اما چندصدایی ساخته است.

## فصل چهارم (جمع بندی)

در این فصل در ابتدا خلاصه ای از سیر تاریخی بررسی شده از ابعاد و محورهای مختلف، از قرن دوم تا ششم هجری به عنوان جمع بندی آمده است و در ادامه نتیجه گیری از چیسیتی هنر اسلامی و تاثیر آن بر فرهنگ و تمدن مردمان مسلمان ارائه شده است:

### ۴-۱- جمع بندی

برخی موارد مهم تاریخی تا قرن ۶ هجری در ایران در دسته های مختلف به صورت خلاصه در جداول زیر آمده است:

| محور        | نام‌ها                            | دوره/حکومت                   | نکته تکمیلی                             |
|-------------|-----------------------------------|------------------------------|-----------------------------------------|
| وزیران شاخص | نظام‌الملک طوسی                   | سلجوقیان (آلبارسلان، ملکشاه) | سیاست‌نامه، سازمان‌دهی دیوان، نظامیه‌ها |
|             | ابوالفضل بلعمی                    | سامانی                       | ترجمه/تدوین تاریخ طبری به فارسی         |
|             | ابوعبدالله جیهانی (خاندان جیهانی) | سامانی                       | چند وزیر هم‌نام؛ جغرافیا/دیوان          |
|             | حسنک وزیر (ابوعلی میکالی)         | غزنوی                        | ماجرای سیاسی/مذهبی در تاریخ بیهقی       |
|             | صاحب‌بن‌عباد                      | آل بویه                      | حامی ادب/دانش، نشر دیوانی               |
|             | عمیدالملک کندری                   | اوایل سلجوقی                 | رقیب نظام‌الملک؛ سیاست‌گذاری آغازین     |

| گزاره            | تصحیح/تکمیل                                                                                        | نمونه‌ها                                         |
|------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------|
| «رسمی شدن فارسی» | دقیق‌تر: استاندارد شدن و دیوانی‌شدن فارسی دری از عهد سامانی؛ گسترش در غزنوی و سلجوقی؛ در کنار عربی | دربار بخارا/غزنه/اصفهان؛ نشر دیوانی-تاریخی فارسی |

| محور                               | دولت/کانون                                     | توضیح                             |
|------------------------------------|------------------------------------------------|-----------------------------------|
| مناسک کهن ایرانی<br>(نوروز/مهرگان) | آل بویه (بغداد/شیراز)، سپس غزنوی و سلجوقی      | رسمی/شهری شدن آیین‌ها در دیوان    |
| اعیاد و شعائر اسلامی               | آل بویه: عاشورا/غدیر؛ سلجوقیان: شبکه مدارس سنی | پیوند سیاست و آیین در شهرهای بزرگ |

| جریان/مذهب                | کانون/دولت                          | توضیح و تصحیح                                   |
|---------------------------|-------------------------------------|-------------------------------------------------|
| سنّی حنفی                 | غزنویان                             | درست: حنفی (نه حنبلی)؛ مشروعیت عباسی            |
| سنّی (شافعی/حنفی) + اشعری | سلجوقیان بزرگ                       | پشتوانه خلافت؛ مدارس نظامیه                     |
| شیعه امامی                | آل بویه (غرب ایران/عراق)            | شعائر علوی در عرصه عمومی                        |
| زیدی                      | طبرستان/دیلمان                      | دولت‌های محلی زیدی                              |
| اسماعیلی                  | فاطمی/نزاری الموت (از اواخر قرن ۵ق) | تقابل با سلجوقیان                               |
| دیگر جریان‌ها             | خراسان                              | کرامیه؛ تصوف خراسانی (قشیری، هجویری؛ سپس غزالی) |

| نام                 | دولت    | ویژگی                           |
|---------------------|---------|---------------------------------|
| عبدالدوله           | آل بویه | عمران/حمایت فرهنگی-دینی         |
| شمس‌المعالی قابوس   | زیاری   | ادب‌پرور؛ کانون دانش            |
| نصر دوم             | سامانی  | نفوذ اسماعیلی دربار؛ حامی فرهنگ |
| سلطان محمود و مسعود | غزنوی   | حامی شعر/تاریخ؛ دربار ادبی      |
| ملکشاه و سنجر       | سلجوقی  | سامان‌اداری-آموزشی؛ حامی دانش   |

| نام                          | دوره           | یادداشت                        |
|------------------------------|----------------|--------------------------------|
| رودکی                        | سامانی         | «پدر شعر فارسی»                |
| دقیقی                        | سامانی         | پیش‌درآمد شاهنامه              |
| فردوسی                       | غزنوی          | حماسه ملی                      |
| عنصری، فرخی، منوچهری دامغانی | غزنوی          | دربار غزنه                     |
| مسعود سعد سلمان              | غزنوی (لاهوری) | شعر حبسیات                     |
| سنایی                        | اواخر قرن ۶ق   | آغاز جریان عرفانی در شعر فارسی |
| شهید بلخی                    | سده‌های آغازین | شاعر نام‌برده در فهرست اولیه   |

| نام            | حوزه             | دوره/یادداشت                       |
|----------------|------------------|------------------------------------|
| ابن‌سینا       | فلسفه/طب         | غزنوی-سلجوقی؛ دربارهای جبال/خراسان |
| بیرونی         | ریاضیات/هندشناسی | «غزنوی» تحقیق ماللهند              |
| عمر خیام       | ریاضی/هیئت       | هیئت ملکشاهی؛ تقویم جلالی          |
| ابن‌مسکویه     | فلسفه/اخلاق      | آل بویه                            |
| غزالی          | کلام/تصوف/فقه    | سلجوقی؛ نظامیه بغداد/نیشابور       |
| ابوالفضل بیهقی | تاریخ‌نگاری      | تاریخ بیهقی «اوج نثر»              |

|              |              |                     |
|--------------|--------------|---------------------|
| گردیزی، نرشی | تاریخ‌نگاری  | متون محلی/منطقه‌ای  |
| نظامی عروضی  | نقد/فن شاعری | «قرن عقی» چهارمقاله |

| بُعد          | مصادق                       | توضیح                                   |
|---------------|-----------------------------|-----------------------------------------|
| نظامی-اقتصادی | فتوحات سبکتگین/محمود؛ لاهور | غنایم، مالیات، سکه‌زنی، راهبرد ارتش     |
| علمی-فرهنگی   | بیرونی                      | سنجش دانش/آیین‌های هند؛ تبادل فکری      |
| تغییر ماهیت   | پس از افول خراسانی          | محدود شدن به پنجاب/لاهور در اواخر غزنوی |

| ناحیه                             | دولت/حضور                                                                      | توضیح                                  |
|-----------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------|
| شرق/شمال شرق (خراسان/ماوراءالنهر) | طاهریان، صفاریان، سامانیان، سلجوقیان شرقی، خوارزمشاهیان (برآمد اواخر قرن ۱۰ ق) | ستون شرقی تمدن ایرانی-اسلامی           |
| غرب ایران/عراق عجم/عرب            | آل بویه → سلجوقیان عراق                                                        | قیمومت/پشتیبانی خلافت، بغداد/ری/اصفهان |
| سواحل خزر                         | زیدی/زیاری/آل بویه آغازین                                                      | پناهگاه‌های کوهستانی/شبکه‌های محلی     |
| آناتولی شرقی                      | سلجوقیان روم (پس از ۴۶۳ ق/۱۰۷۱ م)                                              | پیامد منزلکرت؛ مهاجرت قبایل ترک        |
| کرمان                             | سلاجقه ُ کرمان                                                                 | ایالت نیمه‌مستقل                       |
| شبه‌قاره                          | غزنویان لاهور، سپس غوریان                                                      | جابه‌جایی مرکز باقی‌مانده غزنوی        |

| محور            | عناصر کلیدی                                                     | نمونه‌ها                                      |
|-----------------|-----------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------|
| سازوکار حکمرانی | اقطاع نظامی، وقف، دیوان‌های مالی/نظامی                          | الگوی سلجوقی بر بستر سامانی                   |
| آموزش/ایدئولوژی | مدارس نظامیه                                                    | بغداد، نیشابور، هرات، بلخ                     |
| راه و بازرگانی  | کاروان‌سرا/رباط                                                 | رباط شریف و هم‌خانواده‌ها                     |
| هنر معماری      | آجرکاری خراسانی، گنبد دوپوش، چهارایوان                          | مسجد جامع اصفهان (دوره سلجوقی)، برج‌های خرقان |
| هنرهای شیئی     | سفال اپیگرافیک سامانی → مینایی/زرین‌فام سلجوقی؛ فلزکاری خراسانی | نیشابور/کاشان؛ برنزه‌های قلمزده               |
| کتیبه و سکه     | کوفی/نسخ/اولیه؛ استاندارد سکه‌زنی شهری                          | ضرابخانه‌های بخارا/نیشابور/غزنه/لاهور         |
| زبان و نثر      | نثر ادبی-دیوانی فارسی                                           | بیهقی، بلعمی، سیاست‌نامه                      |

### خلاصه اجتماعی-فرهنگی-هنری ایران در قرون ۲-۶ ق

| حکومت   | بازه زمانی (ق/م)      | کانون جغرافیایی  | حاکم/امیر اثرگذار             | مذهب/دربار          | سیاست/اوضاع اجتماعی-فرهنگی برجسته               | شاخص‌های هنری/معماری                                           | یادداشت یک‌خطی                            |
|---------|-----------------------|------------------|-------------------------------|---------------------|-------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------|-------------------------------------------|
| طاهریان | ۲۰۵-۲۵۹ ق / ۸۲۰-۸۷۳ م | خراسان (نیشابور) | طاهر بن حسین، عبدالله بن طاهر | سنّی (حنفی خراسانی) | نظم و امنیت مرزی، آغاز دیوان‌سالاری بومی در شرق | سکه‌زنی نیشابور؛ زیرساخت‌های آب/قنوات؛ میراث معماری اندک مانده | نخستین دولت ایرانی نیمه‌مستقل پس از خلافت |

|                   |                                                   |                                          |                                        |                                    |                                                                                  |                                                                                                                  |                                                               |
|-------------------|---------------------------------------------------|------------------------------------------|----------------------------------------|------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------|
| علویان<br>طبرستان | ۲۵۰-۳۱۶ ق /<br>۸۶۴-۹۲۸ م                          | آمل،<br>رویان،<br>دیلمان                 | حسن بن<br>زید، ناصر<br>کبیر            | شیعه<br>زیدی                       | شعائر و اصلاحات<br>دینی محلی؛ تکیه<br>بر شبکه کوهستانی                           | سکه‌های محلی؛<br>یادکرد مسجد/مدرسه<br>در متون؛ چوب‌کاری<br>بومی                                                  | حکومت<br>شیعی<br>منطقه‌ای با<br>پشتوانه<br>جغرافیایی          |
| صفاریان           | ۲۴۷-۳۹۳ ق /<br>۸۶۱-۱۰۰۳ م                         | سیستان،<br>خراسان                        | یعقوب و<br>عمرو بن<br>لیث              | سنّی<br>(عمل‌گرا)                  | نظامی‌گری پررنگ؛<br>کنترل راه‌ها؛ آغاز<br>حمایت از فارسی                         | رباط/دژهای خشتی؛<br>سکه‌های زرینج؛<br>نثر/شعر فارسی آغازین                                                       | پل قدرت از<br>سیستان به<br>خراسان؛ اوج<br>کوتاه               |
| سامانیان          | ۲۶۱-۳۹۵ ق /<br>۸۷۴-۱۰۰۵ م                         | بخارا،<br>سمرقند،<br>نیشابور             | اسماعیل بن<br>احمد، نصر<br>دوم         | سنّی<br>(حنفی)                     | دیوانی‌شدن فارسی<br>دری؛ شکوفایی<br>شهر-بازار؛ دانش و<br>ترجمه                   | آرامگاه اسماعیل<br>سامانی؛ سفال<br>اپیگرافیک نیشابور؛<br>سکه‌های منظم                                            | ستون شرقی<br>فرهنگ<br>ایرانی-<br>اسلامی                       |
| زیاریان           | ۳۱۶-۴۳۳ ق /<br>۹۲۸-۱۰۴۱ م                         | گرگان،<br>طبرستان،<br>ری                 | مرداویج،<br>قابوس بن<br>وشمگیر         | گرایش<br>سنّی/ایرانی<br>منش        | احیای آیین‌های<br>ایرانی دربار؛ پناه<br>اهل ادب                                  | کتیبه‌ها/سکه‌ها؛<br>معماری درباری<br>محدود؛ «قابوس‌نامه»                                                         | حلقه پیوند<br>دیلمیان و<br>آل‌بویه                            |
| آل‌بویه           | ۳۳۴-۴۴۷ ق<br>(در عراق تا<br>۴۴۷) / ۹۴۵-<br>۱۰۵۵ م | فارس،<br>کرمان،<br>عراق<br>عجم/بغدا<br>د | عضدالدوله                              | شیعه<br>امامی<br>(سیاست<br>مدارا)  | رسمیت شهری<br>نوروز/مهرگان؛<br>تقویت شعائر شیعی<br>(عاشورا/غدیر)؛<br>کتابخانه‌ها | عمران شیراز/بغداد؛<br>کتیبه‌های دیوانی؛<br>حامیان ادب                                                            | قیمومت بر<br>خلافت؛<br>الگوی مدارا و<br>فرهنگ در<br>غرب ایران |
| غزنویان           | ۳۶۶-۵۸۲ ق /<br>۹۷۷-۱۱۸۶ م                         | غزنه،<br>خراسان،<br>لاهور                | سلطان<br>محمود،<br>مسعود               | سنّی<br>(حنفی)                     | یورش‌های هند<br>(مالی/مشروعیت‌ار<br>تش)؛ دربار ادبی                              | منارهای غزنه؛ کاخ-<br>باغ‌های<br>بُست/الشکری‌بازار؛<br>سنگ‌تراشی مرمر                                            | پیوند<br>ساختاری<br>ایران-هند؛<br>حامی شعر و<br>تاریخ         |
| سلجوقیان<br>بزرگ  | ۴۲۹-۵۹۰ ق /<br>۱۰۳۷-<br>۱۱۹۴ م                    | ری،<br>اصفهان،<br>مرو، عراق              | طغرل،<br>آلبارسلان،<br>ملکشاه،<br>سنجر | سنّی<br>(شافعی/ح<br>نفی،<br>اشعری) | نظامیه‌ها؛ اقطاع؛<br>بازآرایی جهان<br>سنّی؛ شبکه<br>راه/بازار                    | مسجد جامع اصفهان<br>چهارایوان؛ گنبد‌های<br>دوپوش؛ رباط شریف؛<br>برج‌های خرقان؛ سفال<br>مینایی/زین‌فام<br>(اواخر) | اوج زبان آجر<br>و هندسه؛<br>دولت‌دانش<br>به‌هم‌پیوسته         |
| سلاجقه<br>کرمان   | ۴۳۳-۵۸۳ ق /<br>۱۰۴۲-<br>۱۱۸۷ م                    | کرمان                                    | قاورت،<br>ارسلان‌شاه                   | سنّی                               | مدیریت ایالتی و<br>بازرگانی راه‌های<br>جنوبی                                     | کاروانسراها/قلعه‌ها؛<br>سفال و نساجی محلی                                                                        | نمونه<br>ایالت‌داری<br>سلجوقی در<br>جنوب                      |
| اتابکان           | میانه قرن ع<br>به بعد                             | تبریز،<br>فارس، لُر                      | ایلدگز، سعد<br>بن زنگی                 | سنّی<br>(مداراگر)                  | تداوم آموزش/وقف؛<br>پیدایش حامیان<br>محلی هنر                                    | مدرسه/پل/کاروانسرا؛<br>محراب‌های گچی                                                                             | گذار از<br>مرکزیت<br>سلجوقی به<br>منطقه‌ای                    |

|        |        |                                 |                     |                      |      |                                         |                                          |                                            |
|--------|--------|---------------------------------|---------------------|----------------------|------|-----------------------------------------|------------------------------------------|--------------------------------------------|
| شاهیان | خوارزم | اواخر قرن ۶ ق / ۱۱۶۰هـ - ۱۲۰۰هـ | خوارزم، خراسان شرقی | تکیش، علاءالدین محمد | سنّی | تمرکز دیوانی - نظامی؛ جذب نخبگان خراسان | سکه زنی گسترده؛ بناهای درباری مرو/خوارزم | نیروی نوظهور پایان قرن ۶ ق؛ زمینه قرون ۷ ق |
|--------|--------|---------------------------------|---------------------|----------------------|------|-----------------------------------------|------------------------------------------|--------------------------------------------|

## ۴-۲- نتیجه : تفکر و هنر اسلامی

واژه اسلام به معنای اولیه اش یعنی آسوده و آرام بودن، انجام تکالیف و در معنای ثانوی یعنی تسلیم به او که آرامش با او به وجود می آید. معنای اسم این کلمه یعنی صلح، سلامت، فلاح. پس معنای آن کوشش در راه نیکوکاری است. دیدگاه اسلام اساساً بر روی خدا متمرکز شده و معهدا گرایش به انتزاع نیز گاهی با رویکرد رئالسیم تلطیف شده است. دو موضوع تفکر اولیه اسلامی را می توان به حق به زینت کاری اسلامی مرتبط دانست. اولین، در عبارت «لله البقاء» نشان داده شده است. به این معنی که فقط خدا باقی است و تنها خداست که هر چیز را جاودانه می کند. موضوع دوم به ذره گرایی معروف شده است. یعنی تمامی جهان از ترکیبات گوناگون واحدهای برابر تشکیل شده که از یکدیگر متمایز می گردند.

با این وجود حکومت امویان هنری را جستجو کردند که آشکارا کافران و دنیوی و غیر مقدس بود. این هنر در ادوار بعدی از حالت جلی به صورت خفی درآمد. بورکهارت یکی از علل دنیوی شدن هنر عصر اموی را در-کنار عصبیت ظلمت آمیز قومی و گریز از سنت نبوی-وجود نا مسلمانان یا نو مسلمانان ظاهری در بخش هایی از جهان اسلام می داند که گرایش های هلنیستی را در دربار امویان ظاهر ساختند. دنیوی شدن سیاست موجب کناره گیری نیروهای معنوی از عرصه سیاست و انتقال تعالیم دینی به میان امت مؤمن که سیاستمداران را اغلب اهل ظلمه می دانستند، شد. در این میان فلاسفه و برخی متکلمین متأثر از تفکر یونانی، کار یدی هنرمندان را شایسته تامل ندیدند و چونان ارسطو و افلاطون بیشتر به شعر و حکمت شعری نظر کردند و فلسفه هنر آنان نیز در واقع فلسفه شعر بود تا فلسفه صنایع مستظرفه و هنرهای زیبا و فنون جمیل و این فلسفه نیز بیشتر ترجمه فن شعر ارسطو بود و کم و بیش یونانی زده ماند.

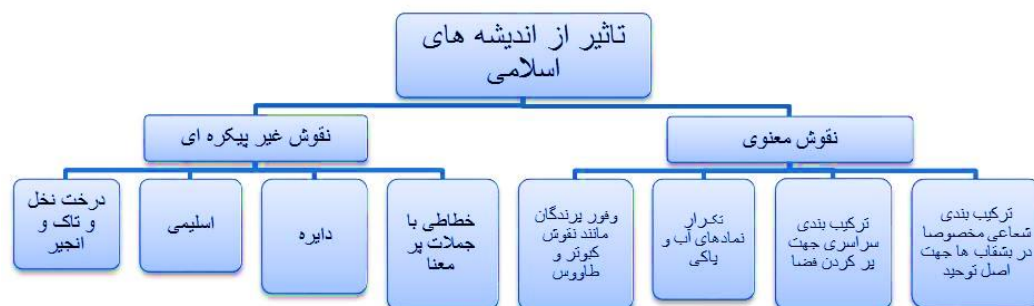
تعالیم و عقاید اسلامی بر کل شئون و صور هنری رایج در تمدن اسلامی تاثیر گذاشته است و صورتی وحدانی به این هنر داده و حتی هنرهای باطل نیز نمی توانسته اند خود را از این حقیقت متجلی بر کنار دارند. بنابراین همه آثار هنری در تمدن اسلامی به نحوی مهر اسلام خورده اند. همچنانکه اشتراک در دین باعث شده تا اختلافات و تعلقات نژادی و سنن باستانی اقوام مختلف در ذیل علایق و تعلقات دینی و معنوی قرار گیرد و همه صبغه دینی را بپذیرند. وجود زبان دینی مشترک نیز به این امر قوت می داده است.

غلبه وحدت دینی در هنر اسلامی تا آنجا پیش آمده که تباین هنر دینی و هنر غیر دینی را بر داشته است و تباینی که بین هنر مقدس و غیر مقدس در مسیحیت به وضوح مشاهده می شود، در اینجا از بین رفته است. دوری از طبیعت محسوس و رفتن به جهانی ورای آن با صور تمثیلی از اشکال هندسی نباتی و اسلیمی و خطایی و گره ها به وضوح به چشم می آید. وجود مرغان و حیوانات اساطیری بر این حالت ماوراء طبیعی در نقوش افزوده است. وجود چنین تزئیناتی با دیگر عناصر از نور و حجم و صورت، فضایی روحانی به هنر اسلامی می بخشد. این ممیزه در حقیقت گاهی از صور خیالی قصص اسلامی به نقوش تسری پیدا می کند. این صور که وصف عالم و آدم و مبدا عالم و آدم می کنند، در قلمرو هنر اسلامی در آغاز در شعر و حکایات جلوه گر شده است و حتی مشرکین قرآن را در زمره اشعار و پیامبر را شاعری از شاعران انگاشتند. بدینسان روح هنر اسلامی سیر از ظاهر به باطن اشیاء و امور است. هنرمندان اسلامی در نقش و نگاری که در صورت های خیالی خویش از عالم کثرت می بینند، هر کدام جلوه حسن و جمال و جلال الهی را می نمایند. بدین معنی هنرمند همه موجودات را چون مظهری از اسماء الله می بیند

«هر نقش و نگاری که مرا در نظر آید حسنی و جمالی و جلالی بنماید»

جهان در تفکر اسلامی جلوه و مشکات انوار الهی است و حاصل فیض مقدس نقاش ازلی و هر ذره ای و هر موجودی از موجودات جهان و هر نقش و نگاری مظهر اسمی از اسماء الهیه است و در میان موجودات، انسان مظهر جمیع اسماء و صفات و گزیده عالم است.

نکته اساسی در هنر اسلامی که باید بدان توجه کرد، عبارت است از توحید. زیرا هنرمند مسلمان از کثرات می گذرد تا به وحدت نایل آید. انتخاب نقوش هندسی و اسلیمی و خطایی و کمترین استفاده از نقوش انسانی و وحدت این نقوش در یک نقطه، تأکیدی بر این اساس است. طرح‌های هندسی که به نحو بارزی وحدت در کثرت و کثرت در وحدت را نمایش می دهد، همراه با نقوش اسلیمی که نقش ظاهری گیاهی دارند، آن قدر از طبیعت دور می شوند، که ثبات را در تغییر نشان می دهند و فضای معنوی خاصی را ابداع می نمایند که رجوع به عالم توحید دارد.



در هر حال اجتناب از شبیه سازی در هنر صدر اسلام، در هر جا که بنایی مذهبی مطرح بوده، سازمان یافته و عمدی است. در حالی که این رویگردانی به معنای رویگردانی از معانی نمادین نبود که منتسب به شکل هایی است که عملاً مورد استفاده قرار گرفته اند. حتی معنای نمادین به شکل های جدید اخذ شده از زبان های هنری پیشین اطلاق شد که تا آن موقع واجد آن معانی نمادین دانسته نمی شدند. وقتی صنعتگران و هنرمندان اسلامی به کار مشغول می شوند با روشی خاص سر و کار پیدا می کنند و به کار روحانیتی دینی می دهند.